

پیش به سوی اتحاد سراسری شوراهای زحمتکشان!
 برای تشکیل مجلس مؤسسان دموکراتیک و انقلابی!
 زنده باد حکومت کارگران و دهقانان!

چه باید کرد

قیمت ۲۵ ریال

۱

نیمه اول - بین ۱۳۶۰ - دوره سوم - شماره

صدای حزب کارگران سوسیالیست

به عقیده ما

بیش از دو سال پس از پیروزی جنبش توده‌های ضد استبدادی در نبرد علیه دستگاه خفقان پلیس - نظامی شاهنشاهی مبارزه برای آزادی کماکان یکی از مرکزی - ترین مسائل انقلاب ایران را تشکیل می‌دهد . هنوز آزادی زحمتکشان و ستمدیدگان ایران در مبارزه برای رهایی از یوغ نظام ظلم و استثمار طبقاتی به دست نیامده است . هنوز حقوق ابتدایی این اکثریت عظیم در آزادی شکل علیه طبقات دارا و در آزادی بیان علیه نظام ضد انسانی سرمایه‌داری ایران پایمال می‌شود . و هنوز توده‌های ستمدیده و استثمار شده به اشکال و در ابعاد گوناگون مبارزه علیه استبداد را ادامه می‌دهند و با بازسازی دیکتاتوری جدید طبقات دارا مخالفت می‌کنند . این مبارزه هم‌اکنون به مراحل تعیین کننده خود نزدیک می‌شود . به همان شکل که در اوج جنبش توده‌های دوران قبل از قیام بهمن ماه افشار و لایه‌های وسیع مردم کسب آزادی را تنها از طریق سرنگونی رژیم سلطنتی میسر می‌دیدند ، امروزه نیز به آستانه دورانی رسیدیم که رودررویی مستقیم با جانشینان آن رژیم در دستور کار قرار گرفته است . هرروز بخش‌های وسیع تری از توده‌های محروم به این واقعیت پی می‌برند که رژیم جدیدی که تحت لوای جمهوری و اسلام به بازسازی دیکتاتوری سرمایه‌داری ، آن هم به شکلی پوسیده تر

بقیه در صفحه ۲

” لیبرالها “

چه می‌گویند و چه می‌خواهند؟

ص ۱

چرا مجاهدین برنامه

خود را ارائه نمی‌دهند؟

ص ۱

زنده باد حکومت کارگران و دهقانان

نارماه - دو ساله جمهوری اسلامی : علیه جنبش کارگری ص ۵

ص ۱۲

از انقلاب کردستان دفاع کنیم!

تجربه علمی و درس‌های آن : چه کسانی در فکر کودتا هستند؟

ص ۱۶

ضمیمه

حاکمیت روحانیت خیر ، حاکمیت مردم‌آری !

پله عقیده ها

و کریه تر از قبل ، مشغول است می باید سرنگون گردد . اصلاح آن میسر نیست و تداوم آن انقلاب ایران را به خطرات جدی نزدیک ساخته است . هر روز بخش های وسیع تری درک می کنند که چنانچه این رژیم در اجرای اهداف خود موفق گردد حقیقتی سیاه تر از سابق و استثماری وحشیانه تر از قبل در انتظار آنان است .

دو سال پس از قیام بهمن ماه بیکاری و تورم بی داد می کند ، امپریالیزم جهانی بر ما ستم می ورزد و طبقات دارا خون زحمتکشان را می مکند . بخش هایی از طبقات دارا و نمایندگان سیاسی آنان که توانستند به دلیل فقدان تاریخی رهبری انقلابی در ایران جنبش توده های ضد سلطنت را به ابزاری جهت رسیدن به قدرت بدل کنند ، اینک که ماهیت خود را نشان داده اند تلاش مذبوخانه های را برای حفظ قدرت آغاز کرده اند . به همان شکل که رژیم سلطنتی تمام آلات و ابزار دستگاه منفور خود را علیه جنبش توده های بکار انداخته بود ، امروزه نیز ،

"لیبرالها" ...

آنها در عمل دارند . و تجربه آن روز را باید به خاطر داشت . حمله به کردستان کشتار خلق عرب ، حمله به ترکمنستان صحرای خلع سلاح همگانی ، حمله به مطبوعات (تعطیل تمام نشریات چاپی بعلاوه آیندگان ، پیغام امروز ، کیهان و کیهان آزاد) حملات مسلحانه به جنبش کارگری و جنبش کارگران بیکار و غیره و بعلاوه سازش های چند جانبه با سرمایه داران بزرگ فراری ، همه در آن زمان به منظور بازسازی دولت سرمایه داری صورت گرفتند . اینها بودند که کسار را به آنجا رساندند که وقتی حیزب جمهوری اسلامی حمله همه جانبه به آنها را آغاز کرد ، مردم با آن همدستان شدند .

برنامه "لیبرالها" برای بازسازی دولت و ارتش سرمایه داری در آن زمان به جایی نرسید . چگونگی شرایط انقلابی و جوش خروش انقلابی جامعه ، در آن زمان ، اجازه بازسازی ارتش را همچون یک نهاد سرکوب گسوار که تازه تحت فشار توده زحمتکشان ازهم پاشیده بود ، نمی داد . موفق نشدن برنامه آنها در بازسازی ارتش ، پلیس و دولت سرمایه داری باعث شد که طبقه حاکم یک سر به مرتجعین و چماق داران آن روی بیاورد ، و در سایه نفوذ روحانیت ، و قدرت چماق داران

رژیم جمهوری اسلامی مشغول تسد اراک سرکوب خونین انقلاب زحمتکشان ایران است . و به همان دلایلی که رژیم سلطنتی نتوانست حرکت عظیم انقلابی توده ها را به عقب براند رژیم فعلی نیز علیرغم تمام وحشیگری ها و قلدرمنشی هاییش و علیرغم تمام نهاد های سرکوبگری که ایجاد کرده است ، قادر نخواهد بود که مسیر انقلاب ایران را مسدود سازد .

جنبش ضد استبدادی مجدداً در ابعادی توده های در حال شکل گیری است و انقلاب ایران مجدداً زنده می گردد . دواین بار توده های زحمتکش و ستمدیده با قدرتی بیشتر از سابق و تجربیاتی اساسی وارد این مرحله می گردند که می توانند مساله حاکمیت زحمتکشان را در دستور کار قرار دهد . این بار زحمتکشان خسود را متشکل خواهند کرد و اجازه نخواهند داد که جناحی دیگر از طبقات دارا رهبری جنبش را در دست بگیرد .

در مرحله فعلی ، به دلیل نبودن رهبری انقلابی و خیانت نیروهای مدعی دفاع از زحمتکشان ، جنبش ضد استبدادی به دنبال جناح دیگری از سیاستمداران دولت سرمایه داری کشیده شده است . به همان شکل که در گذشته نیز در قیاس سلطنت جناحی از طبقات دارا خود را به پناه بگیرد .

امروز "لیبرالها" می خواهند با دیگری سکان را برای بازسازی دولت سرمایه داری در دست بگیرند . آنها گمان می کنند امروز ، با تجربه جنک و مشکلاتی که توده ها در این دو سال از آن عبور کرده اند ، و تبلیغات آن ها در این مدت ، بازسازی ارتش ، پلیس و سایر ارگان های مرکزی دولت بورژوازی آسانتر و ممکن تر است .

البته ما منکر نیستیم ، که تحت فشار توده ها و بحران و ازهم پاشیدگی روزافزون کنترل حکومت ارتجاعی حاضر بر اوضاع ، آقای بنی صدر و لیبرالها ممکن است خیلی از آنچه گفته شد ، و خود مطرح می کنند فراتر بروند ، و دست به منحل کردن کابینه رجایی ، مجلس شورای اسلامی ، و حتی کشیدن برخی احزاب زادیکال بداخل کابینه هم بزنند . ولی همه اینها را ، نه در خدمت دگرگون کردن انقلابی اوضاع و ایجاد دموکراسی انقلابی ، بلکه بمنظور رسیدن به همان هدف اصلی ، یعنی بازسازی نظام و دولت سرمایه داری انجام خواهند داد . و برنامه آنها خواهی نخواهی زمینه ساز کودتا خواهد بود .

ولی ، همانطور که گفته شد ، اینکه "لیبرالها" ، که برنامه و هدفشان روشن است ، در رأس این حرکت توده ها بر علیه ارتجاع و استبداد حاکم قرار گرفته اند ، نباید ماهیت این حرکت انقلابی را در اذهان مخدوش کند . سوسیالیست های انقلابی در این حرکت ، همگام و هم دوش با توده ها شرکت می کنند ، به هر حرکت

جنبش توده های تحمیل کرد . اما این بار شرایط برای ایجاد صف مستقل زحمتکشان مساعد تر است و چنانچه پیشگامان توده های به وظایف مبرم خود در رهبری قاطعانه جنبش ضد استبدادی عمل کنند رهبری سرمایه داری را نیز به کنار زد .

مرکزی ترین مساله برای ایجاد شرایط مساعد جهت مبارزه با رهبری سرمایه داری متشکل شدن و متحد شدن طبقه کارگر ایران و مسلح شدن آنها به برنامه انقلابی است . بدون اتحاد این طبقه و مسلح شدن آن به برنامه های که آن را قادر سازد رهبری کلیه ستمدیدگان و زحمتکشان را ، برای تسخیر قدرت و استقرار حاکمیت زحمتکشان در دست بگیرد پیروزی میسر نخواهد شد . چنانچه طبقه کارگر ایران و نیروهای سیاسی آن در عمل روزمره خود برای رهبری مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی تلاش نکند در واقع شرایط برای رشد ائتلافی از کلیه نیروهای ضد انقلاب خواهسان رجعت به رژیم پیشین فراهم خواهد شد . طبقه کارگر نمی تواند با برنامه آقای بنی صدر و سایر "لیبرالها" قدم به میدان این مبارزه بگذارد ، طبقه کارگر باید برنامه ای ارائه دهد که بجای

مشخص و مثبت که "لیبرالها" یا هرکس دیگر بر علیه استبداد و ارتجاع انجام دهد پشتیبانی می دهند ، و در عین حال برنامه دموکراسی انقلابی ایران استقرار حاکمیت مردم بجای حاکمیت روحانیت را ارائه می دهند . و حصول آن مبارزه می کنند . خطوط اساسی این برنامه عبارت است از :

۱- تشکیل مجلس مؤسسان دموکراتیک و انقلابی ، حکومت رجاییسی و مجلس شورای اسلامی ، و قانون اساسی دست پخت خیرگان باید منحل اعلام شوند . مجلس مؤسسانی ، مرکب از نمایندگان واقعی مردم از طریق انتخابات همگانی و آزاد ، تحت نظارت سازمان ها و شوراهای خود توده ها باید انتخاب و تشکیل شود . چنین مجلسی ، که واقعاً بیانگر اراده مردم خواهد بود ، قانون اساسی ارتجاعی و تمام قوانین ارتجاعی سابق را ملغی اعلام خواهد کرد و قانون گذاری انقلابی در جهت منافع کارگران ، دهقانان ، و زحمتکشان را آغاز خواهد کرد . این مجلس ، در مدت قانون گذاری انقلابی خود ، عالی ترین قدرت و نهاد در جامعه خواهد بود ، و هیچ قدرتی را مافوق خود برسمیت نخواهد شناخت ، و شوراهای واقعی زحمتکشان خود نظارت بر اجرای مصوبات انقلابی آن را برعهده خواهند گرفت .

۲- ایجاد دموکراسی و آزادی سیاسی کامل برای مردم ، و تمام نیروهای سیاسی ، و این مخصوصاً در شرایط پیش از انتخابات مهم است . تا نیروهای

حاکمیت روحانیت مستبد حاکم ، حاکمیت واقعی مردم برقرار شود ، و نه حکومت جناح دیگری از سرمایه داران . شعار مرکزی پرولتاریا در مبارزه برای سرنگونی استبداد حاکم ، با شعار انحلال مجلس ، و حکومت فعلی و تشکیل مجلس مؤسسان دموکراتیک و انقلابی بعنوان عالی ترین مرجع قانون گذاری و حکومت در جامعه باشد . شعارهای مرکزی دیگر مبارزه انقلابی را در شماره های بعدی چه باید کرد پیش خواهیم کشید و به بحث خواهیم گذاشت . در هر صورت وظیفه مبرم انقلابیون در این دوران اینست که برنامه انقلابی را ، با قاطعیت هرچه تمام تر ، و با تمام قوا تبلیغ و ترویج کنند ، و در آماده کردن پرولتاریا برای تسخیر انقلابی قدرت سهم خود را ادا کنند .

با این هدف انتشار چه باید کرد را از سر می گیریم ، و مصمم هستیم تا آخرین قطره خون ، این راه را ادامه دهیم . اگر امکانات چاپ را از ما بگیرند ، آن را دست نریس خواهیم کرد ، اگر دست مان را ببرند با فریاد خود ، و اگر زبان مان را ببرند با ایماء و اشاره ، برنامه انقلابی خود را به زحمتکشان ایران ارائه خواهیم داد .

سیاسی همه ، وقت و فرصت و امکانات کافی برای ارائه برنامه خود به زحمتکشان و مردم ایران داشته باشند . آزادی بدون قید و شرط بیان ، مطبوعات ، اجتماعات ، و سازماندهی و تشکیلات ۳- الغا ارتش و تمام نهاد های سرکوبگر ، که بر اساس سلسله مراتب ، و اصل اطاعت کورکورانه عمل می کنند و کنترل تیمسارهای شاهنشاهی هستند و ایجاد ارتش خلق (یعنی بسیج مسلحانه زحمتکشان ایران ، تحت کنترل شوراهای واقعی خودشان) بجای آن . انتخابی کردن تمام نهاد های دولتی ، از مسولان ارتش و دادگستری گرفته تا تمام نهاد های دیگر .

و این شعار نه فقط برای دموکراسی بلکه برای آغاز جنک انقلابی قاطعانه بر علیه تجاوز نظامی صدام ، و هر نیروی ارتجاعی دیگری ضروری است . بگذریم از اینکه بسیج مسلحانه زحمتکشان بهترین و موثرترین شیوه ریشه کن کردن چماق داری است .

اینست رئوس کلی برنامه ای که زمینه ساز ایجاد حکومتی واقعی انقلابی و دموکراتیک ، متکی بر زحمتکشان تحت کنترل زحمتکشان ، و بیانگر اراده آنان ، خواهد بود . اینست آن برنامه ای که نه زمینه ساز کودتا ، بلکه زمینه ساز انقلاب اجتماعی سرنگسود کردن سرمایه داری و استقرار حاکمیت زحمتکشان خواهد بود . هرکسی که واقعا دموکرات و انقلابی است ، این برنامه را ، راهنمای عمل و مبارزه خود قرار خواهد داد .

زنده باد

حکومت کارگران و دهقانان

انقلاب ایران بار دیگر به یکی از چرخش گاه های خود نزدیک می شود. توده های زحمتکش، که در عرض دو سال گذشته، رفته رفته توسط رژیم چماقداران از صحنه سیاست کاملاً بیرون رانده شده بودند بار دیگر به صحنه سیاست برمی گردند، و سینه های خود را در مقابل چماق ها سپر می کنند، تا اراده آهنین خود را بار دیگر اعمال کنند، و اجبازه ندهند دست آورد های قیامی که با آن همه جانفشانی و فداکاری به انجام رسیده، زیر پای چماق داران، و حامیان تسبیح بدست و عوام فریب آنها لگد مال شود. ورود وسیع و مستقل توده های (مستقل از حکومت موجود) به صحنه سیاست جامعه ما را وارد دورانی پیشا انقلابی خواهد کرد. یعنی دورانی که آستان دگرگونی های سیاسی بسیار مهمی است.

و این دگرگونی ها تحت فشار توده ها انجام خواهد گرفت. توده ها بار دیگر فرصت خواهند یافت نقش موثری در تحولات سیاسی مملکت ازی کنند.

بارزترین خصیصه اوضاع انقلابی پیشا انقلابی در هر جامعه دخالت متقیم توده ها در حوادث تاریخی است. در شرایط انقلابی سرنوشت جامعه بدست توده ها است. پس در این دوران آگاهی توده ها مرکزی ترین مسئله جامعه است. چون تنها بکمک این آگاهی طبقاتی و سیاسی کافی است که توده ها قادر خواهند بود جامعه را تبدیل به جامعه ای کنند که واقعاً علق به زحمتکشان باشد، و تمام عالیت های اجتماعی در آن در خدمت زحمتکشان، و در واقع مبارزه برای آرمان های انقلابی زحمتکشان باشد.

در روزهای زمستان سال ۵۷ جامعه ما در یک بحران انقلابی بسر می برد. در آن زمان سرنوشت جامعه در دست توده ها بود. ولی آگاهی سیاسی وجود نداشت. توده ها سرنوشت جامعه را (که مثل مومی در میان دستانشان بود) همراه با سرنوشت خویش، داوطلبانه بدست کسانوسی سپردند، که با خونسردی و بیرحمی به آنها خیانت کردند و بر پشتشان خنجر زدند.

پس هم اکنون، که بار دیگر اوضاع مملکت در حال تکوین بسمت اوضاع پیشا انقلابی است، بار دیگر توده زحمتکش

باید برای ایفای نقش تاریخ ساز خود آماده شوند. و این آمادگی، قبل از هر چیز یعنی کسب آگاهی سیاسی لازم است. تجربه این دو ساله که از قیام بهمن ماه می گذرد بدقت ارزیابی و جمع بندی شوند، و ریشه مشکلاتی که انقلاب ما را به اینجا کشانده روشن شوند.

مسئله مرکزی در هر مبارزه انقلابی مسئله حکومت است. همانطور که بحران انقلابی، اساساً بحران حکومتی است. (بحران انقلابی زمانی فرامیرسد که طبقه حاکم دیگر قادر به حکومت نباشد، و حکومت او در حال متزلزل شدن و متلاشی شدن باشد). مسئله ای که توده زحمتکش باید در مورد آن روشن باشد اینست که در جهت ایجاد و تشکیل چگونه حکومتی مبارزه کند. و چگونه حکومتی واقعاً نماینده منافع زحمتکشان و پاسخگوی مشکلات و مسائل انقلاب خواهد بود. به این ترتیب ارزیابی ما در واقع ارزیابی سیاست های دولت جمهوری اسلامی خواهد بود.

و ارزیابی نشان می دهد که ریشه تمام بحران های خانمان برانداز که میلیون ها تن را به ورطه بیکاری، گرسنگی فقر و فلاکت انداخته، حکومت چماقداران را در مملکت مستقر ساخته و ورشکستگی دولت را آشکار ساخته است. همه به یک عامل برمی گردد. تلاش های حکومت برای حفظ سرمایه داری و مناسبات سرمایه داری.

به چند مساله مرکزی انقلاب توجه کنیم. به مسئله بحران اقتصادی به مسئله مبارزه با امپریالیزم، و مسئله جنگ و مقاومت نظامی بر علیه تجاوز رژیم صدام. سه مسئله ای که از مدت ها پیش در مرکز توجه توده ها بود.

اوضاع اقتصادی در حال حاضر بقدری وخیم است که دیگر حتی مسوولان امر هم آنرا انکار نمی کنند. خود آقای بنی صدر، در سخنرانی خود بمناسبت سالگرد قیام از کاهش چشمگیر تولیدات کشاورزی، تولیدات صنعتی، از تورم سرسام آور، و افزایش وابستگی اقتصادی ما سخن گفت. بجزرات می توان گفت در عرض این دو سال حکومت حزب جمهوری اسلامی اقتصاد ما در معرض نابودی کامل قرار گرفته است. ولی آقای بنی صدر از ریشه ها و علل بحران حرفی نزد. حال آنکه علل بحران اقتصادی برای هر کسی که به آن کوچکترین توجهی

کرده باشد کاملاً روشن است. حاکم ماندن مناسبات سرمایه داری بر تولید، در شرایطی که سرمایه داری خود ورشکسته و متلاشی شده و قادر به ادامه حیات نیست. مسوول اصلی این بحران است. بسیاری از تولیدات متوقف شده اند چون صاحبان سرمایه دار آنها فرار کرده اند و دولت هم از ادامه تولید در آنها تحت کنترل خود کارکنان جلوگیری بعمل آورده است (چون چنین چیزی نظام سرمایه داری را بخطر می اندازد). مانند کشت صنعت های عظیم در جنوب، یا بسیاری از مراکز عمده دامپروری. مضحک اینجاست که در شرایطی که دولت بسیاری از کشت و صنعت های عظیم را دست نخورده و بیحاصل نگاه داشته، در چندین نقطه برای وصول قرض ها دهقانان دست به فروش زمین های شرکت های سهامی زراعی آنها زده است!، در بسیاری موارد ادامه تولید بر اساس سرمایه داری و بهره کشی بعلت بالا رفتن سطح آگاهی و سازمان دهی طبقه کارگر غیر ممکن شده و دولت برای جلوگیری از ادامه تولید تحت کنترل خود کارگران دست به بستن آن مراکز تولیدی زده، یا آنکه سرکوب و وحشیانه زحمتکشان و متوقف کردن تولید را، به سازمان دادن تولید تحت کنترل زحمتکشان ترجیح داده است (مانند مجتمع چوب و کاغذ چوکا، یا تولید کشاورزی و صنعتی در ترکمن صحرا).

در بخش عمده از فعالیت های اقتصادی، بعلت انقباض بازار (در اثر ایجاد شدن بیکاری و فقر در سطح وسیع و عوامل دیگر) تولید سرمایه داری سود آور تنها در سطحی بسیار محدود می تواند صورت بگیرد. دولت بجای آنکه سرمایه داری را ملغی کند، و تولید بخاطر نیازهای جامعه (و نه بخاطر سود) را جایگزین آن کند، به سرمایه داران اجازه داده تولید را هرچه می خواهند پائین بیاورند، یا خود به وکالت از طرف آنها این کار را کرده است. در بسیاری موارد تولیدات کارخانه های بزرگ، بخاطر سود آور نبودن و نبودن بازار کافی (که خود نتیجه کاهش ثروت و افزایش فقر عمومی در جامعه است) به طور کل متوقف شده اند. و لیست این توضیحات را می توان تا بینهایت ادامه داد. نتیجه این امر ایجاد بیکاری و فقر وحشتناک از یک سو، و متوقف شدن یا پائین آمدن تولید از سویی

دیگر بوده است. و اگر این روند بسا برنامه ای آگاهانه متوقف نشود، همچنان ادامه خواهد داشت، و اقتصاد را به نابودی خواهد کشاند.

و خروج از این بحران تنها یک راه دارد: الغای مناسبات سرمایه داری و حاکم بودن اصل تولید بخاطر بازار و سود، بر اقتصاد، و سازمان دادن تولید، تحت کنترل کارگران و دهقانان، بر اساس یک برنامه اقتصادی سراسری، برنامه ای که بر جهت منافع و نیازهای زحمتکشان، بر اساس نیازها و امکانات جامعه، تحت نظارت شوراهای زحمتکشان طرح ریزی شود. ولی اجرای این کار تنها از عهده حکومتی ساخته است که نه مدافع سرمایه و سرمایه داری بلکه مدافع واقعی منافع زحمتکشان، کارگران و دهقانان جامعه باشد حکومتی مستقل از سرمایه داران، و متکی بر زحمتکشان.

و اما مسئله دوم: با مسئله مبارزه با امپریالیزم، مبارزه با امپریالیزم مبارزه ایست که تنها به رهبری طبقه کارگر و زحمتکشان جامعه می تواند به پیروزی برسد. و تنها یک حکومت کارگری می تواند آن را به نتیجه برساند. در دو سال اخیر شاهد آن بودیم که بسیاری از سازمان های چپ، به این خیال واهی (یا بهانه واهی) که دولت کنونی، و رهبری روحانیت ضد امپریالیست است، به آن پشتیبانی می دادند، و از سیاست های سرکوبگرانه، و ضد مردمی آن "چشم پوشی" می کرده اند. حال آنکه رهبری روحانیت، یک رهبری سرمایه داری است، و ضد امپریالیست بودن سرمایه داری، یا هر بخشی از آن، در کشورهای واپس مانده و شبه مستعمره اسطوره ای استالینیستی است، و در واقعیت خیال خامی بیش نیست.

سرمایه داری در کشورهای تیمه مستعمره نه قدرت مقابله در مقابل فشارهای اقتصادی امپریالیزم را دارد، و نه سایر فشارهای امپریالیزم را سرمایه داری در کشورهای عقب مانده در بطن بازار جهانی، و در زیر بال امپریالیزم ساخته شده و رشد کرده است و بدون وابستگی به امپریالیزم قادر به ادامه حیات نیست. سرمایه داران در کشورهای عقب مانده، تنها در مشارکت با امپریالیزم و بکمک آن قادرند سودهای

خود را تضمین کنند . و بهمین دلیل است که تحت فشار اقتصادی امپریالیزم خوار و زبون می شوند . محاصره اقتصادی امپریالیزم بر کویا هیچ تاثیری نتوانست بگذارد . چون آن کشور سرمایه داری را از میان برداشته و اقتصاد خود را از بازار جهانی سرمایه خارج کرده بود . و نیازی نداشت اقتصاد خود را در مشارکت با امپریالیزم و وابستگی به آن بسازد و گسترش دهد . کشورهای عقب مانده تنها در صورتی می توانند از امپریالیزم مستقل شوند ، کسسه سرمایه داری را سرنگون کنند . و از بازار جهانی سرمایه داری خارج شوند (وابستگی ، امروز ، یعنی وابستگی به بازار جهانی سرمایه) ، که اقتصاد خود را از تولید مونتاژی وسائل مصرفی برای یک قشر مرفه (که تنها شکل تولید سود آور در کشورهای عقب مانده است) ، تبدیل به اقتصادی متکی بر صنایع سنگین و تولید برای برای نیازهای واقعی جامعه بکنند (و ایجاد چنین اقتصادی در کشورهای عقب مانده برای سرمایه داری غیر ممکن است چون با در نظر گرفتن مخارج و بازار آن اساساً نمی تواند سود آور باشد . آنهم سود های کلانی که سرمایه داران انتظارساز آن را دارند) . تنها در آن صورت کشورهای عقب مانده می توانند روابط اقتصادی خود را در سطح جهانی چنان گسترش دهند که شالوده های اقتصاد خود را آن چنان که روابط اقتصادی آنها متکی بر روابط یک طرفه با امپریالیزم و در نتیجه وابسته به آن نباشد (با ایجاد روابط اقتصادی با تمام کشورهای جهان منجمه ، و قبل از هر چیز ، با اردوگاه دول کارگری . در اینجا باید ذکر کنیم که برقراری روابط اقتصادی با اردوگاه دول کارگری نمی تواند برای سرمایه داران منبع سودی باشد . چون در آن تولید وسائل مصرفی رفاهی که در کشورهای عقب مانده سود آورست ، دولت های کارگری تخصصی ندارند) . و این کار نیز تنها از عهده حکومتی بر می آید که نمایندند واقعی منافع زحمتکشان باشد ، و نه سرمایه داری یعنی یک حکومت کارگران و دهقانان . منافع سرمایه داری چیزی نیست جز وابستگی به امپریالیزم . علت اینکه دولت جمهوری اسلامی تاکنون از ملی کردن سرمایه های امپریالیستی سرباز زده است ، علت تسلیم شدن مذبحخانه دولت جمهوری اسلامی در مقابل فشارهای آمریکا (در مورد مسأله گروگان ها) ، نیز دقیقاً همین مسأله بود که در بالا مطرح کردیم . دولت سرمایه داری نه می خواهد و نه می تواند از امپریالیزم ببرد . چون برای جوامع عقب مانده ، بردن از امپریالیزم

یعنی مرگ سرمایه داری ، و این به معنی اهرم فشار بسیار نیرومندی است در دست امپریالیزم ، تا زمانی که سرمایه داری سرنگون شود . مسئله سومی که می خواهیم به آن بپردازیم ، مسئله جنگ است . در بالا گفتیم یک دولت سرمایه داری در کشورهای عقب مانده ، نه تنها در مقابل فشارهای اقتصادی امپریالیزم ، بلکه در مقابل سایر فشارهای آن نیز قدرت مقابله قاطعانه واقعی ندارد . تجربه جنگ یک نمونه از این مطلب است . کارنامه دولت جمهوری اسلامی در رابطه با سازمان دادن مقاومت نظامی در مقابل تهاجم ارتش عراق واقعاً افتضاحی است . ارتش زرهی خوزستان که در همان آغاز جنگ از هم پاشید . سازماندهی دوباره آن (آنهم سازماندهی سرهم بندی شده نه سازماندهی منسجم نظامی) هفته ها بطول کشید . و در این مدت هیچ مرکزی برای پذیرفتن و سازمان دادن سربازانی که در خوزستان بودند ، یا نیروهایی که از مناطق دیگر به جبهه می رفتند وجود نداشت . تازه بعد از آن نه از اسلحه خبری بود نه مهمات (سلاح های سنگین پیش کش) سربازان و سایر نیروهایی که برای جنگ به جبهه رفته بودند بطور دائمی با خیانتت فرماندهان نظامی روبرو بودند . خیانتت های پیاپی ، که شکست های پیاپی را باعث می شود باعث از میان رفتن روحیه سربازان شد . در شرایطی که ارتش عراق خوزستان را زیر آتش بمب و توپخانه گرفته بود . بخش عمده ارتش و سلاحهای سنگین ما ، یا در کردستان مشغول کشتار برادران کرد ما بود ، یا در مرز افغانستان مستقر گشته بود ؟ ! دولت نه تنها از بسیج و تسلیح مردم بسزای سازماندهی گسترده مقاومت امتناع کرد ، بلکه پاسداران آن مردمی را که خود (بعد از ازهم پاشیدن لشکر ۹۲ زرهی خوزستان) بسیج و مسلح شده و تهاجم نظامی را بعقب رانده بودند ، خلع سلاح (و حتی کشتار) کردند . و این واقعه مخصوصاً در خرمشهر بسیار تاسف بار بود . چون مسوول اصلی سقوط خرمشهر همین سیاست دولت بود . چندین ماه از جنگ می گذشت هنوز در مناطق جنگی نه سنگری ساخته شده بود نه پناهگاهی برای مردم ، نه سازماندهی نظامی لازم بوجود آمده بود . به این ترتیب بود که در این جنگ تاکنون حدود ۶۰ / ۰۰۰ کشته و بیش از یک میلیون آواره داشته ایم . شهرهای عمده جنوب و غرب کشور ویران شده اند . و بخش مهمی از خاک ، در اشغال تجاوزکاران بعثی است . و این شکست ها بعلت کارآمد بودن ارتش عراق نبود . بسیاری از تجارب همین جنگ ها هیبت عمیقاً پوشالی ارتش مزدور ضدام را برملا کرد . این شکست بعلت ورشکستگی نظامی

کامل دولت جمهوری اسلامی و خیانتت های بیشرمانه آن و تیمسارهای شاهنشاهی اش بود . آری این جنگ که به راحتی می توانست با متلاشی کردن مزدوران بعثی طلیعه دار انقلاب در عراق و رهایی زحمتکشان عراق باشد ، تاکنون چنین نتایجی داشته است . ورشکستگی نظامی دولت جمهوری اسلامی امری انکار ناپذیر است . تنها راه آماده شدن برای مقابله قاطع با مداخله های نظامی امپریالیزم بسیج مسلحانه زحمتکشان است . یعنی بسیج کارگران ، دهقانان و سایر زحمتکشان در شوراهای سراسری ، و تسلیح و تعلیم نظامی آنها ، تحت کنترل شوراهای واقعی خودشان یعنی تشکیل ارتش خلق ، این ارتش خلق بود که در ویتنام ارتش آمریکا را بزانه در آورد ، در کره ارتش مک آرتور بزرگترین تیمسار آمریکا را به دریا ریخت ، و غیره غیره . و در آن صورت خواهد بود که ارتش ما نه تنها آماده مقابله با تمام تجاوزهای نظامی خواهد بود ، بلکه پرچم سرخ آن سمبل و طلیعه رهایی زحمتکشان کل منطقه خواهد گشت . ولی بسیج مسلحانه زحمتکشان در عهده یک دولت سرمایه داری نیست . سرمایه داری ، که متکی بر استثمار زحمتکشان است ، از زحمتکشان میترسد . چه برسد وقتی که آنها مسلح هم باشند . چون بسیج زحمتکشان به معنی مرگ سرمایه داری است . تسلیح زحمتکشان که دیگر جای خود دارد . سرمایه داری تنها می تواند ارتش مزدور ، و متکی بر اطاعت کورکورانه بوجود آورد . ارتشی که تنها به کار سرکوب زحمتکشان می آید . ارتشی ننگین و ضد مردمی ، نه ارتشی انقلابی و رهایی بخش . وقت آن رسیده است که زحمتکشان این درس تلخ جنگ شش ماهه را فرا گیرند . بسیج مسلحانه زحمتکشان ، و ایجاد ارتش انقلابی خلق (ارتشی که بر اساس نظام شورایی و کنترل زحمتکشان بنا شود ، نه بر اساس اصل اطاعتت کورکورانه) ، تنها توسط حکومتی ممکن است که مستقل از سرمایه داران ، متکی بر زحمتکشان و نمایندند و مدافع منافع زحمتکشان باشد . یعنی یک حکومت کارگران و دهقانان . و آنچه که در مورد این سه مسئله مشخص نشان دادیم ، در واقع در مورد تمام مسائل و مشکلات انقلاب در دو ساله اخیر صادق است . جایگزین شدن مجلس خبرگان بجای مجلس موسسان ، استقرار حاکمیت روحانیت و استبداد دینی بجای حاکمیت مردم ، خفه کردن آزادی ها و غیره و غیره همه به همین مسئله بر میگردد . آنچه زحمتکشان در دوران حاضر که چرخ جنبش انقلابی مردم دوباره روی غلطک می افتد باید بدانند اینست . هیچ حکومت سرمایه داری و هیچ حکومت

از بالا تعیین شده ای قادر به مقابله با مسائل انقلاب نخواهد بود . ولی حکومت کارگران و دهقانان ، که می باید بوجود آورد تا انقلاب به پیروزی برسد ، و بجلو برود ، چیست و چگونه بوجود می آید ؟ نکته اول که باید در این مورد دانست اینست که مسئله تشکیل حکومت کارگری یا جایجا کردن و تعویض سران ، مهره ها و رهبران حل نمی شود . کسسه مثلاً بجای نخست وزیر و وزراء نمایندگسان واقعی کارگران را بگذاریم . این کار لازم هست ، ولی بهیچوجه کافی نیست . مسئله ، مسئله تشکیل حکومتی است که بر پایه پشتیبانی لفظی زحمتکشان بنا شده باشد نیست . بلکه باید حکومتی انقلابی تشکیل شود که بر پایه پشتیبانی عملی زحمتکشان در کار اداره دولتی بنا شده باشد . باید حکومتی انقلابی تشکیل شود که حکومت کارگران و دهقانان باید متکی بر نهاد های باشد که متشکل از زحمتکشان و محصول بسیج زحمتکشان باشد . نه نهاد های دولتی کنونی (مثل ارتش ، پلیس ، ادارات دولتی و غیره) . نهاد های دولت کنونی ، چه بعلت ساختار و سلسله مراتب شان ، چه به علت ترکیب پرسنلی که کنترل آنها را در دست دارد ، همه متعلق به سرمایه داران و وابسته به سرمایه داران است . نمی تواند در خدمت بسیج انقلابی زحمتکشان یعنی شوراهای واقعی و انقلابی کارگران ، دهقانان ، سربازان و سایر تهدستان باشد . این شوراها نهاد های اجرایی اصلی آن حکومت خواهند بود . به این ترتیب وظیفه مرکزی زحمتکشان برای ایجاد حکومتی که واقعا نمایندنده آنها باشد ، ایجاد شوراهای واقعی انقلابی و سراسری است . شوراهای انقلابی تنها سازمان هایی هستند که می توانند پاسخگوی مسائل شرایط انقلابی در جامعه باشند . و البته شوراها در بدو ایجاد شان آمادگی عمل به مثابه شالوده های حکومت را ندارند ، و تنها در طی مبارزات کارگران ، بر علیه سرمایه داری و امپریالیزم از طریق شوراهای انقلابی ، بتدریج آمادگی این کار را پیدا می کنند ، ولی ایجاد آنها همچون سازمان های مبارزه سراسری ، و وحدت کارگران و زحمتکشان باید هرچه زودتر آغاز گردد . چون شوراها ، گذشته از اینکه شکل سازمانی نهاد های حکومت کارگری هستند ، تنها شکل سازمانی مبارزات انقلابی طبقه کارگر ، بر علیه سرمایه داری بوروکراسی دولتی ، زمینداران و امپریالیزم و کودتا نیز می باشند . آنها تنها شکل سازمانی انقلاب ارضی ، تقسیم زمین ها بین دهقانان و سازمان دادن کشاورزی تحت کنترل آنها ، و ایجاد کنترل کارگری می باشند . شوراها تنها

کارنامه دوساله جمهوری اسلامی : علیه جنبش کارگری

را در خود جذب نماید . آن عده قلیلی از جوانان " مکتبی " که بـد ان روی آوردند ، یا کارشان به جاسوسی و سنگر سازی علیه انقلاب کردستان کشیده شد و یا بعنوان نیروی اعتصاب شکن بکار گرفته شدند و یا با درو گندم فتودال های مفتخور به بیگاری افتخاری کشیده شدند و یا در نهایت امر به خورده کاری در حاشیه شهرها و دردها ت اطراف روزگار را گذراندند .

با این حال دستفروشی سیگبار وینستون نیروی انسانی بیشتری را بخود جلب کرد ، تا جهاد سازندگی انقلاب اسلامی . بهمین خاطر بشکرانه رهبران و زعمای عالیقدر جمهوری اسلامی ، در دوره بعد از قیام به تعداد دستفروشان دوره گرد ها و خورده فروشان بطرز سرسام آوری افزوده شده است .

طی پانزده و بخصوص زمستان ۵۸ ، فارغ التحصیلان دبیرستان ها و موسسات آموزش عالی بار سنگین بیگاری را غیر قابل تحمل یافتند و برای تحقق خواسته های خود به ایجاد کانون ها و شوراهای فارغ التحصیلان بیکار ، که نطفه های سندیکاهای بیکاران بود روی آوردند . مایوس از مراجعه و مذاکرات مکرر با مقامات دولتی به راهپیمایی در امتداد خیابان ها و تحصن در محل اداره کار و یا ساختمان فرمانداری یا استانداری شهرها کشانده شدند . تحصن های شان که بی جواب می ماند در اکثر موارد به تصرف ها مبدل می گردند . اما جمهوری اسلامی همان معامله ای را که در بهار با پدران بیکار شده نمود ، در زمستان به سر فرزندان بیکار مانده آورد . (از میان این دیپلمه های بیکار لایه های سی از مبارزین سیاسی نشو و نما نمود . " دانیالی " ، یکی از دیپلمه های بیکار ایذه که در جنبش بیکاران آن شهر فعالانه شرکت نموده بود ، در بهار ۵۹ و در جریان واقعه " انقلاب فرهنگی " هیات حاکم و در صحن دانشگاه جنیدی شاهپور بچنگ حجت الاسلام جنتی حاکم شرع وقت خوزستان و یکی از ۶ فقیه کنونی شورای نگهبان ، افتاد و از آنجا به جوخه آتش سپرده شد) .

بهر حال بعد از ضرب و جرح ، دستگیری و قتل دیپلمه های بیکار ، طرح ایجاد شرکت های تعاونی تولیدی ، توزیعی و عمرانی در وزارت کار تهیه ، در شورای انقلاب تصویب و در کنفرانس استناداران به تأیید نهایی رسید . این تعاونی ها که واحدهای بسیار کوچکی بیش نبودند و نه امکانات مالی و تکنیکی کافی در اختیار شان بود و نه برنامه ریزی درست و روشنی پیروی می کردند ، مورد استقبال بیکاران واقع نشدند . آن عده قلیلی هم که بدان ها روی آوردند برای مدت محدودی سرگرم شدند و هم اکنون مدت مدیدی است که در سرگردانی

لحاظ جمهوری اسلامی ایران ، همانند هر حکومت ازبالاتر تعیین شده و هر دولت سرمایه داری موجود در دنیا ، نمی توانست برای کارگران و زحمتکشان ایران آزادی را به ارمغان بیاورد ، آسایش و رفاه اجتماعی توده ها را تأمین نماید و پیشرفت فرد فرد شهروندان و آبادانی همه جانبه کل جامعه را به همراه داشته باشد . از موعظه ها و دروغ ها و تبلیغات هیات حاکم که بگذریم ، کارنامه عملکرد دوساله آن روشن ترین گواه ادعاها و بهترین سند محکومیت آن بشمار می رود . در این نوشته ما به کارکرد دولت کنونی در برابر همافران انقلابی ، صیادان بندرانزلی ، گسود نشینان جنوب تهران ، خلق کرد ، ترکمن ، عرب ، بلوچ و ترک و زنان تحت ستم جنبش مساوات طلب آنان و دانش آموزان دانشجو و معلمان و مبارزات دهقانان رجوع نمی کنیم . در اینجا فقط به کارنامه هیات حاکم در قبال کارگران اکتفا می نمایم ، چه کارگران بیکار و چه کارگران شاغل .

بنابراین این سیاست های مبنای حاکمه منجر به توقف یا کاهش فعالیت های تولیدی کارخانجات گردید و عده زیادی از کارگران صنعتی کار خود را از دست دادند . طبق آمار وزارت کار و امور اجتماعی تعداد این قبیل بیکاران در سراسر کشور در تیر ماه ۵۸ به حدود ۱۶۸۴۵۸ نفر رسید (نقل از جزوه اشتغال ، حزب جمهوری اسلامی ، ص ۱۰) .

از جمله خواسته های جنبش توده ای ضد سلطنت ، یکی خواست رفع بیگاری بود . با این حال طی دوسالی که از زمام داری حکومت اسلامی می گذرد ، نه تنها هیچگونه اقدام جدی در جهت رفع این مشکل اجتماعی بعمل نیامده بلکه ابعاد آن گسترده تر و تأثیرات آن بر زندگی مردم مخرب تر شده است . البته هیات حاکم کنونی سیاست های رژیم شاه را مسئول و عامل بیگاری قلمداد می کند و یا ریشه های آنرا در پی آمدهای انقلاب کنونی جستجو می نماید . در حالی که بیگاری یکی از بی آمدهای نظام سرمایه داری است و انقلابات ، قیام ها و جنگها ابعاد این عارضه را به روشن ترین و واضح ترین وجهی در انظار کل توده ها به نمایش می گذارد . دولت شاه همانقدر مسئول بیگاری است که دولت کنونی ، زیرا هر دوی این رژیم ها پیگیرانه از نظام سرمایه داری در برابر منافع توده ها دفاع نمودند . برای رفع بیگاری ، می بایستی کلیه صنایع فـسـورا بدون پرداخت یک ریال غرامت ملی میگردد و بلا درنگ تحت کنترل شورا های کارگری در می آمدند . دولت می بایستی به اجرای پروژه های عظیم و عام المنفعه دست می زد . جاده سازی ، راه سازی ، ایجاد کتابخانه های عمومی ، مدارس و دانشگاه های متعدد ، ایجاد شیرخوارگاه ، درمانگاهها و بیمارستان های بزرگ و مجهز ، ایجاد رستوران های بزرگ ، مصارف تـهـداه ،

انقلاب سوم ایران دومین سالگرد قیام را پشت سر می گذارد . قیامی که طی آن تظاهرات خیابانی ستمدیدگان شهری و جنبش اعتصابی کارگران صنعتی که بر صفحه سیاست ایران کشیده شده بودند ، همچون دلبه یک قیچی بهم آمدند و سرتاجدار دولت سرمایه داری را قطع کرده و دستگاه اداری و نظامی آنرا درهم کوبیدند . اما بر روی خرابه های رژیم گذشته ، بجای قدرت رسیدن طبقه کارگر استقرار حاکمیت کارگران و زحمتکشان سلسله مراتب روحانیت شیعه و متحدین لیبرال آن ، به راس هرم قدرت پرتاب شدند و به منابع عظیم ثروت جامعه دست یافتند و سرنوشت میلیون ها کارگر و زحمتکش را دستخوش امپال قشری ، منافع طبقاتی و مصالح نظام ورشکسته سرمایه داری ایران قرار دادند .

برای اینکه سرنوشت توده های مردم همچنان بدست اقشار ممتاز و طبقات صاحب مال نمی افتاد ، طبقه کارگر می بایستی به عنوان رهبر کل زحمتکشان عمل می نمود و به سمت کسب قدرت دولتی به پیش می رفت . می بایستی کمیته های اعتصاب خود را در شورا های متحد متمرکز می کرد . گارد های مسلح کارگری را از میان خود ایجاد می نمود . در برابر برنامه استقرار حکومت اسلامی ، راه حل حکومت کارگران و زحمتکشان شهر و روستا را قرار می داد . در برابر پروژه ایجاد جمهوری اسلامی راه حل جمهوری دیموکراتیک را در پیش روی توده ها می گذاشتند ، جمهوری که در آن کلیه مناصب مهم دولتی بطور مستقیم توسط مردم انتخاب می شوند ، جمهوری که به لحاظ ماهیت دیموکراتیک خود ، دولت را از مذهب و مذهب را از مدارس تفکیک می نمود . در برابر برنامه استقرار اراده والیان فقیه و حضرات از ما بهتران ، طبقه کارگر می بایستی فراخوان فوری مجلس موسسان را قرار میداد . مجلسی که به سازمانهای توده های و مبارزات و بسیجهای مستقل توده ها متکی است و بمنابه کانون اراده زحمتکشان و ستمدیدگان عمل می کند . طبقه کارگر می بایستی در مقابل سلسله مراتب ۲۰۰۰۰ نفری روحانیت شیعه و احزاب رنگارنگ جبهه ملی و نهضت آزادی و بجای سازمان سازشکاری نظیر حزب توده و دیگر گروه های چریکی و بی برنامه ، از وجود جنبی انقلابی با پایه های قوی در میان توده کارگر برخوردار می بود .

اما هیچکدام از این عوامل موجود نبود و طبیعتاً قدرت دولتی و اداره اقتصاد به دست روحانیون ، شخصیت ها و احزاب مدافع سرمایه داران ، بوروکراتها ، مدبران و سرمایه داران دست دوم افتاد . بهمین

کارنامه دوساله

در بهار ۵۹، هیات حاکم ایران که خود از زمره بی‌فرهنگ‌ترین و وحشی‌ترین حکام جهان بشمار می‌رود، تحت عنوان "انقلاب فرهنگی" درب دانشگاه‌ها را بزور سر نیزه پاسدار و چماق اوباش بست و با این کار، تمامی دانشجویان کشور را یکضرب از نعمت تحصیل محروم و به خیل روزافزون بیکاران اضافه کرد.

متعاقباً در تابستان با راه‌انداختن مضحکه "انقلاب اسلامی" عده قابل توجهی از کارگران و کارمندان رهمین ایام طرح باز خرید و بازنشستگی اجباری می‌شد بر علت شد و عده‌ای نیز از این مجازا کارشان را از دست دادند. بعد از "پاکسازی" ادارات از کارکنان مبارز، نویت "پاکسازی" خیابان‌ها از وجود ده‌ده داران فرا رسید، بهمین منظور حجت الاسلام خلخالی در پیشاپیش بولدورهای شهرداری براه افتاد و به جمع‌آوری ده‌ده‌ها پرداخت. وقتی جوانان ده‌ده که خود محصول بیکاری توده‌های بعد از قیام هستند، به مخالفت و مقاومت پرداختند راهپیمایی آنان به آتش مسلسل بسته شد و عده‌ای از آنان نقش بر زمین شدند.

هم‌اکنون که زمستان ۵۹ در حال سپر آمدن است و کشور از دو مین سالگرد قیام بهمین گذشته و در آستانه فرا رسیدن سال جدید قرار دارد، خیابان‌ها از وجود جوانان و کارگران بیکار مروج می‌زند و چند میلیون بیکار ایران با جیبی خالی و شکمی گرسنه به استقبال سال نو می‌روند. بیکاری میلیونی و تورم سرسام‌آور، همراه با احتکار سرمایه‌داران و کمبود کالا‌های اساسی ضروری، آینده تیره‌ای را در مقابل روی کارگران بیکار قرار داده است. بدون شک نظام سرمایه‌داری و دولت مدافع آن، سال سخت‌تری را برای توده‌های بیکار تدارک دیده است.

(۲)

کارگران صنعتی نیز که در دوره مبارزات ضد استبدادی قبل از قیام به ایجاد هسته‌های اولیه سیاسی بنیاد ارت‌نموده بودند، بعداً، کشتار ۲۷ شهریور و برقراری حکومت نظامی در ۱۲ شهریور، دست به اعتصاب زدند و کمیته‌های اعتصاب را پایه‌گذاری کردند. بعد از قیام بهمین کارگران پس از ماه‌ها اعتصاب بسرکنار خود بازگشتند و در شرایط فرار سرمایه‌ها و سرمایه‌داران، خرابکاری مدیتران نبود مواد اولیه و قطعات یدکی و ناتوانی دولت، براه اندازی تولید همت‌گماشتند. برای این منظور کمیته‌های اعتصاب آنها ابتدا به کمیته‌های راه‌اندازی و سپس به شوراهای کارخانجات مبدل گردیدند. زهبران جنبش توده‌های که به رهبری

حکومت بعد از قیام رسیده بودند، از پرداخت حقوق دوران اعتصاب ماقبل قیام کارگران خودداری کردند. بهمین لحاظ متعاقب قیام و طی بهار ۵۸، مسئله پرداخت حقوق معوقه و بازگشت کارگران اخراجی به عمده‌ترین خواسته‌های روز کارگران مبدل شدند. تحصن‌های بی‌درپی و لحظات پر مخاطره و ملبو از ضرب، جرح دستگیری و قتل بر کارگران گذشت تا توانستند حقوق معوقه چندین ماه اعتصاب خود را از چنگ کارفرمایان و رژیم جدید بدر آورند. حقوق مربوط به اعتصابات که منجر به سرنگونی سلطنت و قدرت رسیدن حاکمان امروز و گمنامان دیروز گردید.

در همین دوره شوراهای کارخانجات شروع به نشو و نما نمودند، در حالی که حکومت موقت و شورای انقلاب از به رسمیت شناختن آنان خودداری می‌کردند و به انواع و اقسام شیوه‌ها به تضعیف و تخریب شوراهای دستگیری و اخراج فعالین جنبش شورایی می‌پرداختند.

مبارزات کارگران طی تابستان ۵۸ بیشتر حول افزایش دستمزد و دریافت مزایای حقوقی (نظیر حق بعد مسافت حق سختی کار، کمک هزینه مسکن، اولاد خواربار و غیره) دور می‌زد. در این دوره هیات حاکمه تا حدودی موفق به تثبیت ارگان‌های سرکوب خود شده بود و دامنه حملات را به جنبش کارگری گسترش داد. به کردستان لشکرکشی کرد و مطبوعات آزاد را ممنوع نمود. در این دوره ده‌ها روزنامه طرفدار کارگران و چندین سازمان کارگری غیر قانونی اعلام شدند و در شرایط سرکوب آزادی‌های عمومی در سراسر جامعه محیط کارخانجات نیز دچار خفقان گردید.

ماده ۳۳ قانون کار که به استناد آن کارفرما هر لحظه می‌تواند کارگران را از کار و در نتیجه حق حیات ساقط نماید، همچنان باقی ماند. و وزارت کار زیر فشار کارگران حداقل دستمزد ۵۶۷ ریال تعیین کرد که مبلغ آن در ماه ۱۷۰۱ تومان می‌شد در حالی که ۳۵۰۰ تومان در ماه بسختی کفاف مخارج ابتدایی یک کارگر مجرد را می‌نمود.

فراخوان مجلس خبرگان و قانون اساسی مصوبه آن، در سطح سیاسی به حق حاکمیت کارگران و زحمتکشان حملهور شد. این مجلس خود را جایگزین مجلس موسسان می‌دانست و بجای تکیه به شوراهای و به مبارزات کارگران، به حوزه‌های علمیه و محافل سرمایه‌داران اتکاء داشت و از خیل و رجانین گردن‌گلفت و مفتخور و شخصیت‌های پوسیده لیبرال تشکیل شده بود. این مجلس بجای بیان اراده کارگران و زحمتکشان اراده والیان فقیه و منافع سرمایه‌داری را منعکس می‌کرد و بجای به رسمیت شناختن شوراهای، اصل ولایت فقیه را که بر مبنای شوراهای کارگری در تضاد

آشتی ناپذیر است به تصویب رساند. علاوه در قانون اساسی خبرگان از حق تظاهرات و اعتصاب کارگران خبری نیست و حتی سعی کرده‌اند تا اعتصاب را که اساسی‌ترین ابزار مبارزه طبقه کارگر می‌باشد، با استفاده از خزعاتی نظیر واژه حرام، مباح و مکروه، ارزیابی و تقبیح نمایند. وفات طالقانی در شهریور ۵۸، فرصتی را فراهم آورد تا کارگران مخالفت خود را با سیاست‌های دولت در قبال شوراهای کارخانجات ابراز نمایند.

طی پائیز ۵۸، جنبش کارگری از مبارزه برای دریافت حقوق معوقه، اضافه حقوق و دریافت مزایای حقوقی به مرحله مخالفت شدید با کارفرمایان و مدیران دولتی ارتقا یافت. نارضایتی در بین کارگران بالا گرفته بود و به خشم مبدل می‌شد. هیات حاکم واقف از این واقعیت و بمنظور تصویب اصل ولایت فقیه و تسویه حساب‌های جناحی مابین خودشان به اشغال سفارت آمریکا و گروگانگیری آمریکائیان مبادرت ورزید. و از این پس بعد باوق و کرنای نیازهای مبارزه ضد امپریالیستی، هر کارگری را که برای تحقق خواسته‌های حقانی خود پیگیرانه می‌جنگید به بیرون رفتن از سنگرهای ضد امپریالیستی متهم می‌کرد. کارگران پیمانی حفاری و کارگران فاستر-ویلر تهران جنوب که خواستار ملی کردن سرمایه‌های امپریالیستی، لغو قرارداد اسارت بار و رسی شدن وضعیت پیمانی خود شده بودند، سرکوب گردید و رهبر جو "ضد امپریالیستی" دانشجویان پیرو خط امام، مانع رشد طبیعی مبارزات ضد استبدادی، ضد امپریالیستی و ضد سرمایه‌داری کارگران گردید و بشکرانه جنجال اشغال "لانه جاسوسی" و "افشازگی‌های انقلابی"، قانون اساسی خبرگان را که یکی از ارتجاعی‌ترین قوانین اساسی دنیا بشمار می‌رود بتصویب رساند.

انتخابات مجلس شورای اسلامی که در زمستان ۵۸ براه افتاد، از امکان فعالیت واقعا آزاد برای احزاب و کاندیداهای کارگری جاوگیری بعمل آورد. و اکثر کاندیداهای کارگری انتخابات مجلس به سرنوشتم‌انگیزی دچار شدند. محمد رضا کریمی حصاری کاندیدای کارگران کارخانه ساکاتهران دستگیر و زندانی و به حبس طولی مدت محکوم شد. کاندیداتوری خاتمی نفتگر شهر اهواز که روزگاری از اعضای کمیته اعتصاب ضد سلطنت بود، ملغی شد و چندین ماه بعد خود او از کار برکنار گردید. نمایندگی محمد روزبان کارگر صنایع فولاد اهواز، کاندیدای مجاهدین خلق و نماینده انتخابی شهر مسجد سلیمان لغو شد و آزار واذیت ایشسان ادامه یافت.

در طول این مدت در اکثر کارخانجات و ادارات نیروهای پاسدار انقلاب اسلامی

یا بطور دائم مستقر شدند و یا بطور مستمر در محوطه ادارات و کارخانجات به رفت و شد پرداختند. شاید عجیب بنظر برسد ولی واقعیت این است که کار کارگران برای اولین بار توسط حکومت اسلامی میلیتاریزه گردید.

حکومت اسلامی با سر استفاده از اعتقادات مذهبی کارگران به تفرقه‌افکنی در بین صفوف آنان پرداخت و با بهره‌برداری از توهمات سیاسی بخش‌هایی از کارگران به ساختن انجمن‌های اسلامی ادارات و کارخانجات پرداخت. انجمن‌های که نقش اعتصاب شکن و ضد شورائی بازی کردند در بیشتر موارد نقش پلیس سیاسی و مخفی را در شناسایی کارگران مبارز و سرسیالیست ایفاء می‌نمایند.

وزارت کار جمهوری اسلامی نیز در بهار ۵۹ حداقل دستمزد را از ۵۶۷ ریال به ۶۳۵ ریال یعنی بمیزان ۱۱ درصد افزایش داد. در حالی که قیمت مایحتاج عمومی در طی یکسال فی‌مابین حدود صد درصد ترقی نموده بود.

تابستان امسال را باید فصل لوایح و مصوبات ضد کارگری شورای انقلاب نامید. در این موقع با تصویب لایحه "تامین منافع کارگران"، ۲۰ درصد حق السهم کارگران از سود ویژه را که چیزی بجز همان دستمزد کارگران نبود لغو و آنرا یک ضرب به جیب کارفرمایان و سرمایه‌داران سرازیر کرد. طی لایحه دیگری ساعات کار را بجای ۴۰ ساعت کار و ۲ روز تعطیلی در هفته به ۴۴ ساعت کار در هفته افزایش دادند. با قانونی دیگر جلوی افزایش مرخصی کارگران را به یک ماه در سال گرفتند. و با مصوبه دیگری تحت عنوان "لایحه قانونی تشکیل شوراهای" سعی در تهی کردن محتوای انقلابی شوراهای کارخانجات نمودند. و کانون شوراهای کارگری شرق تهران را به تصرف نیروهای مسلح کمیته مرکزی امام در آوردند.

مضحکه ضد انقلابی "انقلاب اداری" در همین فاصله صورت گرفته که طی آن کارکنان مبارز را کار برکنار شدند، زنان شاغل مجبور و محکوم به رعایت حجاب اجباری گردیدند و موقعیت انجمن‌های اسلامی از مقام پلیس مخفی به منصب دویان ادارات و کارخانجات ارتقا یافت. آغاز جنگ ایران و عراق از اوایل پائیز امسال، زمینه مساعدی را فراهم کرد تا سرمایه‌داران و مدیران دولتی و رهبران حکومتی شعار افزایش تولید بقیمت افزایش ساعات کار و تشدید استثمار را سر بدهند. تحت عنوان نیازهای جنگ و لزوم آرامش در پشت جبهه جلوس مبارزات مستقل کارگران را بگیرند و از مسلح کردن کارگران در مناطق جنگی (نظیر خوزستان) بشدت خودداری کردند. این امر باعث تضعیف جبهه جنگ و آوارگی خانواده‌های نفتگران، بقیه در صفحه ۱۱

“لیبرالها”

چه می‌گویند و چه می‌خواهند؟

احساس می‌شود
و دقیقاً به همین دو دلیل روحانیت
حاکم ، که روزی حاکم مطلق و بلامنابع
صحنه سیاست بود ، و تمام مراکز قدرت را
در انحصار خود داشت ، نتوانست و
نمی‌تواند جلوی گسترش فعالیت “لیبرالها”
را بگیرد . درست است که تمام مراکز
قدرت دولتی در دست اینها متمرکز شده
ولی دو منبع و دو پایه آن قدرت (پشتیبانی
توده‌ها و بورژوازی بازار) هر دو از کف
رفتند .

کاملاً طبیعی بود که “لیبرالها” مسئله
آزادی را مسئله مرکزی مخالفت ، و مبارزه
خود قرار بدهند . از یک سو ، استبداد
مطلق مانع گسترش فعالیت خود آنها بوده
و هست . و از این نظر برای آنها مبارزه با
استبداد مطلق ضروری است . از سوی
دیگر قتل‌رمنشی رژیم جماعت دازان و سرکوب
بی‌مهابای زحمتکشان توسط آنها، آنچه‌آن
باعث انزجار و نفرت توده‌ها گشته است که

مساله آزادی ، مناسب‌ترین موضع برای
جلب توده‌ها می‌بود .

مسئله آزادی و دمکراسی یکی از مرکزی
ترین مسائل انقلاب ایران بوده و هست ،
و شعار “آزادی” از همان ابتدا مرکزی‌ترین
شعار جنبش توده‌ای ضد استبداد پهلوی
بود . و امروز نیز به یکی از مرکزی‌ترین
شعارهای مبارزه توده‌ها تبدیل شده
است .

در هر انقلاب و دگرگونی ، وجود
دمکراسی ، عمده‌ترین تضمین برعلیه
انحراف‌ها و کجروی‌ها و افتادن جامعه
در مسیر ضد مردمی است . و بی‌دلیل
نیست که آغاز انحرافات بعد از هر انقلابی ،
با سرکوب حقوق دمکراتیک و آزادی‌های
سیاسی مردم ، و استقرار حقیقتاً و استبداد
آغاز شده است . انقلاب ما نیز از این
امر مستثنی نبوده است . توده زحمتکش
خود به روشنی می‌داند که دمکراسی و
آزادی مهمترین حربه در مبارزه علیه اتخاذ
سیاست‌های ضد مردمی توسط حکومت
است ، دمکراسی و آزادی مهمترین حربه
در مبارزه علیه ستم و استثمار ، علیه ظلم و
اجحاف است .

اگر دمکراسی وجود داشت حرکت
گسترده توده‌ها مانع از کشتار خلق گردد
می‌شد . اگر دمکراسی وجود داشت مبارزات
گسترده توده‌ها مانع از سازش و تیانی با
امپریالیزم می‌شد .

اگر دمکراسی وجود داشت حرکت و مبارزه
گسترده توده‌ها مانع از خیانت‌های نظامیان
در جنگ ، مانع از تزلزل‌ها و خیانت‌های
حکومت در مبارزه با مزدوران صدام می‌شد .
اگر دمکراسی وجود داشت مبارزات توده
ها مانع از تورم بی‌حساب ، باین سپردن
مسئله‌های کارگران ، بسته ماندن
کارخانه‌ها ، ایجاد بیکاری توده‌ای و غیره
و غیره می‌شد .

اگر دمکراسی و آزادی وجود داشت
مبارزات توده‌ها تاکنون این حکومت ضد

عمیقاً ارتجاعی و ضد مردمی حاکمیت روحانیت
را درک کنند . تا عوام فریبی‌های “دفاع
از مستضعفین” ، “قسط اسلامی” ، “عدل
اسلامی” ، “برابری اسلامی” ، در مقابل
واقعیت وحشی رنگ ببازند ، و ورشکستگی
سیاسی ، و وحشیگری پنهان در پشت
آنها آشکار شود . این دو سال کافی بود تا
مردم بفهمند اگر وضع به همین منوال ادامه
یابد ، نه تنها از آن رویاهای طلایی خبری
نیست ، بلکه توحش و بربریت در انتظار
جامعه است .

با روشن شدن این واقعیت ها
طغیان توده‌ها بر علیه این حکومت مستبد ،
ضد مردمی و واپس مانده آغاز شده است .
طغیانی که بی‌شک آینده‌ای انقلابی را
نوید می‌دهد . ولی در شرایط و محتوای
کنونی این طغیان بصورت استقبال توده‌ها
از “مخالفت‌های” “لیبرالها” با روحانیت
حاکم بروز کرده است .

“لیبرالها” که خود در آغاز با روحانیت
در پیاده کردن برنامه ولایت فقیه هم
داستان بودند (در شرایط بعد از قیام
روحانیت تنها قشری بود که بعزت نفوذ
خود در میان توده‌ها می‌توانست سرمایه
داری ایران را از سقوط نجات دهد) مدتی
است آغاز به “مخالفت” و کشمکش با جناح
حاکم و مطرح کردن انتقاداتی کرده‌اند .
انتقادهایی که البته هیچکدام رژیم موجود
را بیزیر سوال نمی‌کشد ، و خواستار دگرگونی
آن نیست ، بلکه تنها تغییرات و اصلاحاتی
را در چارچوب آن خواهان است .

علت آغاز این مخالفتها کاملاً روشن است .
طبقه حاکم بورژوازی ایران ، و امپریالیزم
هر دو ، به دو دلیل بفر این افتاده‌اند
که جلوی تاخت و تاز لجام گسیخته روحانیت
حاکم را بگیرند . و بدیلی در مقابل آنها
بوجود آورند ، که هم‌سوی سیاسی در مقابل
خود سری آنها باشد ، و هم در صورت لزوم
جای آنها را بگیرد . اولاً اینکه بریدن
وسیع توده‌ها از روحانیت و طغیان روز
افزون در مقابل آنها شرایطی را ایجاد
کرده که اولاً حاکمیت آن روز به روز بحران‌زا
تر می‌شود ، و تحت فشار توده‌های در مرحله
ای جایگزین کردن آنها ، برای حفظ
سلطه طبقاتی ضروری خواهد بود . و دوماً
با تشدید بحران اقتصادی ، که سیاست
های حکومت فعلی یکی از ریشه‌های آن است
طبقه حاکم خود به این نتیجه رسیده که
حفظ منافع سرمایه داری و گسترش آن ، با
حاکمیت فعلی سازگار نیست . ضرورت جا-
یگزین کردن حکومت فعلی (یا لااقل
تعدیل آن) ، برای طبقه حاکم نی-

نیست ، رهبر بلامنابع جنبش توده‌های ضد
استبداد پهلوی بود ، و بعد از قیام رفته
رفته ، و با بیرون راندن تدریجی توده‌ها
و تمام مخالفین از صحنه سیاست ، قدرت
را در دست خود متمرکز کرده قشری بود ،
که اگر چه در رهبری بورژوازی مخالف دربار
در ایران قرار گرفته بود ، ولی هیچ برنامه
ای برای حل بحران سرمایه داری و گسترش
سرمایه داری در ایران نداشت (اگر اصلاً
چنین برنامه وجود خارجی می‌داشت ، که
ندارد) .

برنامه‌ای که اینها ، در طی مبارزات
خود با رژیم پهلوی تدوین کرده بودند ،
هیچ ربطی به بحران‌های واقعی نداشت ،
و انعکاس بحران قشر روحانیت ، در اثر
رشد مناسبات تولیدی بورژوازی ، در مغز
اینان بود . و بورژوازی ایران ، که خود آنقدر
مفلوک است که برنامه‌ای مستقل برای
پیش برد منافع خود ندارد ، برای

مبارزه بناچار زیر رهبری اینها خزیبند .
برنامه ولایت فقیه در واقع منعکس
کننده و پاسخ گوی ، نه بحران اجتماعی ،
که بحران خود روحانیت بود . برنامه
ولایت فقیه در واقع انعکاس فکری طغیان
تفاله‌های پس افتاده جامعه سرمایه داری
بود ، بر علیه جامعه سرمایه داری .
روحانیت ، که رشد مناسبات سرمایه داری
در جامعه ، آن را به راه زوال انداخته
بود ، بحران خود را بحران جامعه تصور
می‌کرد ، و حل بحران خویش را حل بحران
جامعه . حاکم کردن اسلام در شئون
جامعه ، برنامه‌ای تخیلی و واپس‌گرا بود ،
برای مبارزه با فساد و ارتشاء و جنایات
جامعه سرمایه داری ، در چارچوب جامعه
سرمایه داری .

ولی پیاده کردن برنامه‌های واپس‌گرا ، که
فقط ربطی به بحران اجتماعی ندارند
تنها پاسخی به مسائل زحمتکشان نمی‌دهد
بلکه خود آن‌ها را تشدید می‌کند ، تنها
به زور سرنیزه و چماق ممکن است (آنها هم
بطور موقتی) . و آنها خود این را پیش
بینی کرده بودند ، و اعلام کرده بودند که
حاکمیت خدا بر جامعه ، یعنی اینکه
مخالفان زمینی همه در مقابل اراده خدا
دهان خود را ببندند و خفه شوند ، و الحق
که در این مدت دو سال روحانیت ، برای
دفاع از منافع قشری خود ، و انداختن بار
بحران ، که طبقه حاکم و آنها خود مسبب
آند ، بردوش زحمتکشان و خفه کردن
مخالفین از هیچ جنایتی فروگذار نکرده
است .
این دو سال کافی بود تا مردم ماهیت

تغییر توازن قوا ، به سود “لیبرالها”
در داخل هیات حاکم ، و تضعیف روز
افزون جناح روحانیت نسبت به آنها ، و
استقبال فزاینده مردم از آن‌ها ، یکی از
واقعتهای انکار ناپذیر است . بلی ، علیرغم
جنگ جویی‌های دن کیشو توار سازمان
چریک‌های فدائی خلق (اکثریت) و حزب
توده ، بر علیه لیبرالها ، این تحولی است
که در جامعه بحران افتاده است . وقایع
روز پنج شنبه در دانشگاه به روشنی اهمیت
این تحول را ، از نقطه نظر مبارزه انقلابی
توده‌ها بر علیه استبداد حاکم نشان داد .
ارزیابی دقیق و همه جانبه این تغییر توازن
قوا در جامعه ، و استخراج تمام نتایج لازم
از آن برای انقلابیون ، امری لازم و ضروری
است . جهت گیری صحیح انقلابی ، امروز
بدون این ارزیابی ، صورت پذیر نخواهد
بود .

این استقبال توده مردم از لیبرالها
واقعاً بیانگر چیست؟ آیا لیبرالها واقعا
راهی برای خروج از بحران کنونی به توده‌ها
نشان داده‌اند ، و می‌دهند؟ آیا تا بحال
توده‌ها را به مبارزه قاطعانه ، بسرای
اهداف مشخص انقلابی فراخوانده‌اند؟
آیا برنامه‌ای برای پیش برد انقلاب ارائه
داده‌اند ، و اساساً برنامه‌ای دارند؟

واقعیت اینست که حرکت گسترده مردم
و زحمتکشان در دفاع از “لیبرالها” به
دلیل این نیست که آنها برنامه‌های بسرای
دگرگونی و بازسازی انقلابی جامعه را وضع
بحرانی فعلی ارائه داده‌اند . چنین
چیزی واقعیت ندارد و توده‌ها نیز این را
می‌دانند . روشن کردن ریشه‌های این
تحول تحلیل عمیق‌تری لازم دارد .

امروز جامعه در کام بحران عظیمی
گرفتار است . بحرانی که چون کوهی بردوش
زحمتکشان و ستمدیدگان سنگینی می‌کند .
و هر روز تعدادی از آنها را در زیر فشار
کمر شکن خود متلاشی و نابود می‌سازد .
بحرانی که از هم پاشی اقتصاد کشور ، تساقط
حد قحطی ، و پایمال شدن حقوق زحمت
کشان در زیر ضربات چماق رژیم مستبد ،
عقب مانده و قرون وسطایی ، که کوچکترین
احترامی برای حقوق مردم و توده زحمتکش
قایل نیست و عزم جزم کرده هر حرکت مستقل
یا مخالف مردم را با بیرحمی حیرت انگیزی
سرکوب کند ، این هر دو را تماماً در خود
دارد . و مسبب این بحران ، قبل از هر
چیز روحانیت قشری حاکم است و توده
مردم این را بخوبی می‌دانند .
روحانیت قشری ، که به دلایلی تاریخی ،
که بحث آن‌ها در حوصله این مقاله

"لیبرالها"

مردمی را پائین آورده بود و به جنایات آن پایان داده بود.

اگر دمکراسی وجود داشت شوراها واقعی و گسترده و سراسری کارگری بوجود آمده بود و راه حل زحمتکشان را برای حل بحران موجود ارائه داده بود.

اگر دمکراسی وجود داشت بحث سیاسی گسترده در سراسر کشور، زحمتکشان را به آن آگاهی سیاسی و برنامه سیاسی و تشکیلات سراسری مسلح کرده بود که خود بتوانند حاکم بر سرنوشت خویش باشند و با تشکیل حکومت کارگران و زحمتکشان ناقوس مرگ همه سرمایه داران و مفتخوران و زورگویان را به صدا درآورند.

و بالاخره اگر دمکراسی وجود داشت امروز مبارزه قاطعانه و انقلابی، برعلیه امپریالیسم و تهاجم نظامی از طریق بسیج سراسری، مسلحانه و انقلابی توده‌ها شکل گرفته بود. بسیج انقلابی و مسلحانه توده زحمتکش تنها راه مبارزه قاطع با امپریالیسم است. و این بسیج تنها در شرایطی که توده‌ها از آزادی‌های سیاسی برخوردار شده‌اند، و چماق حیات حاکم دیگر قادر نیست هر حرکت مستقل آنها را در هم فرو بکوبد، امکان دارد.

آری، برخورد انقلابی با هر مسئله انقلاب، و اجرای انقلابی هر بخش از یک برنامه انقلابی واقعی، قبل از هر چیز نیاز به دموکراسی و آزادی دارد. چون دمکراسی و آزادی زمینه ضروری هر حرکت توده‌ای است.

زحمتکشان این را خوب می‌دانند، که امروز مسئله دمکراسی و آزادی، مسئله مرکزی مبارزه طبقاتی است. علت استقبال آنها از لیبرال‌ها نیز همین است. علت اصلی استقبال توده‌ها از لیبرال‌ها اینست که نیروهای عمده چپ در ایران مخصوصاً سازمان چریک‌های فدائی خلق پرچم دمکراسی را بر زمین گذاشتند و تحت لوای اینکده روحانیت قشری ضد امپریالیست است. که البته فریبی بیش نبود و این امر روزه بزرگ‌تر آشکار می‌شود، به پشتیبانی از سیاست‌های سرکوب‌گرایانه، و عیقا ضد مردمی روحانیت حاکم برداختند، و به این ترتیب مستقیم یا غیر مستقیم شریک سیاست‌های ضد مردمی آر شدند، و خود را از موج سیخ طغیان توده‌ای علیه حکومت فعلی منزوی کردند. میدان مبارزه با چماق داری، قلداری منشی و سیاست‌های ضد مردمی جناح حاکم، خالی مانده و لیبرال‌ها تنها میدان دار شدند. و گرنه این چپ انقلابی است که باید پرچمدار مبارزه با چماق داری باشد، نه آقای بنی‌صدر.

ولی در هر صورت اینکه لیبرال‌ها میدان دار این مبارزه شده‌اند نباید از دهان را نسبت به ماهیت واقعی این حرکت توده‌ها، که حرکتی انقلابی،

برعلیه استبداد و ارتجاع است مغشوش کند. توده‌ها در نگرانی برای ابراز نارضایتی خود و اهداف انقلابی خویشند. در دوران قبلی این گرایش، بصورت روی آوردن وسیع توده‌ها به سازمان‌های فدائیان و مجاهدین شکل گرفت. ولی آن کانال‌ها، بعلمت ورزشکستگی سازمان فدائیان، و متوقف شدن موقتی فعالیت‌های سازمان مجاهدین بسته شد. و امروز آن گرایش خود را بدین صورت نشان می‌دهد. ولی همان توان‌ها و پتانسیل‌های انقلابی، که صرفاً نمونه‌ای از آن در وقایع دانشگاه بروز کرد، در این حرکت توده‌ها وجود دارد.

برنامه واقعی لیبرال‌ها چیست؟

ولی لیبرال‌ها برنامه‌ای که بتواند حرکت توده‌ها را در جهت دگرگون کردن انقلابی جامعه و خروج از بحران رهبری کند، ندارند. آنها فاقد هرگونه برنامه انقلابی هستند، سازشکاری و معاشات با ارتجاع مذهبی، و امپریالیسم از ماهیت آنها جدا ناپذیر است. و این امر ناشی از هدف اساسی آنها در حال حاضر است، که چیزی جز ارائه راه حلی برای بازسازی دولت سرمایه‌داری و نظام مملاتی شده سرمایه‌داری نیست. برنامه‌ای که آنها خود ادعا می‌کنند برای آن مبارزه می‌کنند چیست؟ آنها می‌گویند که ولایت فقیه را قبول دارند، جمهوری اسلامی را قبول دارند، با قانون اساسی موجود مخالفت اصولی مطرح نکردند. مجلس شورای اسلامی را قبول دارند. تنها در چارچوب نظام موجود، تغییر کابینه (تازه آنرا هم صریحاً مطرح نکردند) و دمکراسی و آزادی بیشتری می‌خواهند، آنها نه برای همه، تنها برای خودشان این امر در سخنرانی مهندس بازرگان در گرد هم آیی امجدیه کاملاً آشکار شد. ایشان از خطری که آزادی مطبوعات را تهدید می‌کند سخن گفتند. آری در شرایطی که سانسور و خفقان کامل در مطبوعات برقرار است، و کلیه نشریات انقلابی توقیف شده‌اند، و خفقان در مطبوعات به حدی است که مطلقاً نمی‌توان سخنی از آزادی مطبوعات به میان آورد، ایشان از خطری که آزادی مطبوعات را تهدید می‌کند، حرف می‌زنند.

روشن است که هدف ایشان از بمباران کشیدن مسئله آزادی مطبوعات، مبارزه برای آزاد شدن نشریات، چون مجاهد کار، چه باید کرد، نیست، هدف ایشان جلوگیری از حمله به روزنامه میزان و انقلاب اسلامی است. واضح است که ما مخالف آزادی میزان و انقلاب اسلامی نیستیم، بلکه قاطعانه از آن دفاع می‌کنیم. ولی آزادی مطبوعات به آزادی این دو خلاصه

نمی‌شود. و مسئله اصلی در آزادی مطبوعات، آزادی مطبوعات انقلابی است. و این مضمون بود سخنرانی لیبرال‌ها. بی‌برنامه‌گی "لیبرال‌ها" از ورزشکستگی و بی‌برنامه‌گی بورژوازی ایران بطور کلی ناشی می‌شود. بعد از شکست مصدق و جبهه ملی، با کودتای ۲۸ مرداد، بورژوازی ایران هرگز نتوانست حزب یا برنامه‌ای مستقل از امپریالیسم، برای دفاع از منافع خویش بسازد. و این به آن دلیل بود که بورژوازی ضعیف و مغلوب ایران، در شرایط بحران بسیار عمیق اجتماعی از یک سو، و حضور طبقه کارگر نیرومند مبارز از سوی دیگر اساساً قادر به ارائه یک برنامه بورژوازی و موکراتیک و مبارزه حول آن نبوده و نیست. در شرایط ایران هر زمینه دمکراسی در واقع زمینه‌ای برای سرنگون کردن خود بورژوازی است. بهمین دلیل بود که بورژوازی بازار ایران، بعد از شکست ۲۸ مرداد رفته رفته بزیر پای روحانیت خزید، و سازمان سیاسی آن، جبهه ملی نیز تجزیه و نابود شد، و آنچه از آن باقی ماند نیز خود را تحت قیومت روحانیت و یا سلطنت قرار داد. در زمان شاه "لیبرال‌ها" می‌گفتند شاه باید سلطنت کند، نه حکومت "اصلاحات آری، دیکتاتوری نه"، حال هم می‌گویند "فقیه آری، دیکتاتوری نه"، "ولایت فقیه آری، استبداد دینی نه"، و غیره و غیره.

"لیبرال‌ها" نه در دوران شاه قادر به ارائه برنامه‌ای برای دگرگون کردن انقلابی اوضاع و ایجاد دموکراسی بودند، و نه حالا. شعار کنونی آنها در یک کلام خلاصه می‌شود "مبارزه با انحصار طلبی"، مبارزات خود آقای رئیس جمهور را در نظر بگیرید ایشان تا قبل از اینکه مسئله کابینه جدید مطرح شود، همراه و همداستان حزب جمهوری اسلامی بودند. مبارزات اولیه ایشان با حزب جمهوری اسلامی محدود بود به مسئله کابینه جدید، و مسئله انحصار حزبی بر رادیو و تلویزیون. که بعد مسئله چماق‌داری هم به آن اضافه گردید. اختلاف هیچگاه بر سر یک برنامه انقلابی در مقابل برنامه ارتجاعی مرتجعین نبود.

واضح است ما با مبارزات اخیر آقای رئیس جمهور با چماق‌داری موافقیم و از آن استقبال می‌کنیم. همانطور که قبلاً از پیشنهاد ایشان در مورد رسیدگی به وضع زندان‌ها و شکنجه استقبال کردیم. ما خود از ابتدای ظهور مه‌ماه چماق‌داری، از دوران کابینه بخسار با به روز مرتب نوشته‌ایم و گفته‌ایم که تنها راه مبارزه با چماق‌داری تشکیل گارد‌های دفاعی توسط خود مردم است. و امروز نیز از اینکه مردم خود راساً دست به کار مبارزه با چماق‌داری

شد هاند سخت خوشحالیم و استقبال میکنیم. ولی اینها همه مانع از آن نمی‌شود که صریحاً بگوئیم آقای بنی‌صدر برنامه‌های برای دگرگونی انقلابی اوضاع و استقرار دموکراسی انقلابی و آزادی واقعی برای زحمتکشان ندارند. و تا آنجا که ممکن باشد با رژیم موجود معاشات می‌کنند. همانطور که تاکنون کرده‌اند. مهندس بازرگان، در شرایطی که بحران همه جانبه در مملکت پیچیده می‌کند، برنامه زیر را در امجدیه ارائه داد:

"مجلس را برهم نزنیم. ما اهل این کارها اصلاً نیستیم. و مخالف آن و طرفدار نظم و اصول و هدف و راه‌های قانونی هستیم. ما طرفدار تدبیر و تأمل و مخالف دستپاچگی و تحریک بودیم. حاضریم اگر بیشتر تنگ کردند علی‌وار خانه نشین هم بشویم."

"معتقد و مدافع مجلس شورای منتخب مردم می‌باشیم. و به قانونیت و حاکمیت آن گردن می‌نهم." "تضعیف و تردید در آن (قانون اساسی) واژگون کننده اساس نظام مان خواهد شد. طرفدار وفادار و مدافع و پاسدار آن هستیم."

"وظایف و اختیارات رهبری و ولایت فقیه را قبول داریم" (منتها) "نباید افراد یا گروه‌هایی آن مقام را اختصاص و ۰۰۰ بخود داده."

این سخنان بخوبی حدود برنامه "دموکراتیک حضرات لیبرال" را نشان می‌دهند. آنها می‌خواهند جایگزین شدن حاکمیت ارتجاعی کنونی طوری صورت گیرد که آب از آب تکان نخورد و همه چیز دست نخورده باقی بماند.

ولی امروز توده‌ها به برنامه‌های انقلابی برای دگرگون کردن کامل نظام سیاسی و اقتصادی جامعه و برقرار کردن دموکراسی انقلابی نیاز دارند، نه پاسداری از قانون اساسی ارتجاعی و ضد دموکراتیک. توده‌ها به برنامه عمل و شعارهایی نیاز دارند که با اتکا به آن، و مبارزه حول آن حاکمیت مردم زحمتکش را جایگزین حاکمیت روحانیت کنند. و حکومتی که واقعاً نماینده زحمتکشان، متکی و مسوول به آنان، و بیانگر اراده آنان باشد بوجود آورند. تنها حکومتی که توسط خود مردم بوجود آید قادر به ایجاد دموکراسی و مقابله با بحران خواهد بود. هیچ حکومت از بالا تعیین شده‌ای به ایران آزادی نخواهد داد.

همانطور که گفتیم هدف "لیبرال‌ها" ارائه راه حلی برای بازسازی دولت سرمایه‌داری و نظام سرمایه‌داری است. آنها این برنامه را یکبار در دوران حکومت موقت مهندس بازرگان به اجرا گذاشتند. و مردم ما از آنجا تجربیاتی از برنامه‌های

بقیه در صفحه ۲

چرا مجاهدین

برنامه خود را ارائه نمی دهند؟

و استقبال وسیع مردم از دوره جدید نشریه مجاهد و آغاز مجدد فعالیت سیاسی مجاهدین نیز امری طبیعی است. امروز زحمتکشان همه دنبال يك راه حل سیاسی هستند، راه حل سیاسی برای مبارزه با استبداد حاکم، برای مبارزه با بحران، و برای جایگزین کردن رژیم ارتجاعی کنونی با رژیمی که بتواند مدافع منافع زحمتکشان ایران باشد. امروز زحمتکشان از هر مبارزه سیاسی قاطع بر علیه رژیم چاقو داران و از هر مبارزه با بحران موجود، استقبال میکنند. حتی اگر این راه را افراد معلوم الحالی، چون سران نهضت آزادی ارائه دهند، ولی استقبال مردم از "لیبرال ها" دقیقاً به این دلیل بود که صحنه مبارزه سیاسی با استبداد حاکم خالی مانده بود (به دو دلیل، یکی کناره گیری سازمان مجاهدین از مبارزه سیاسی در دوره قبلی، و یکی سیاست ورشکسته سازمان چریک های فدائی خلق در قبال روحانیت حاکم)، لیبرال ها که تا کنون هیچ مبارزه قاطعی نکردند، و طبیعتاً برنامه انقلابی به توده ها نشان ندادند. امروز خود را آماده میکنند تا میوه های مبارزات آتی توده ها را بچینند. برنامه آنها کاملاً واضح و روشن است. هیچگونه تحول انقلابی لازم نیست. جمهوری اسلامی، ولایت فقیه، و قانون اساسی دست بخت خبرگان، همه عالی و حتی ضروری هستند. تنها کافیست جای کابینه آقای رجائی را کابینه های مرکب از این حضرات بگیرد. و قانون اساسی را واقعاً اجرا کند. آنها میخواهند این برنامه مذبحخانه و حقیر را، در شرایط نبود برنامه دیگری، بر توده ها تحمیل کنند. و به آنها بقبولانند که این برنامه حقیر (که در واقع پاسخگوی هیچ چیز نیست و سرسوزنی اوضاع را تغییر نخواهد داد) میتواند پاسخگوی بحران کنونی و خواست های زحمتکشان باشد.

ولی کاملاً طبیعی است که استقبال مراتب بیشتر و وسیعتر از استقبال آنها از لیبرال ها باشد.

این روندی که به جریان افتاده یعنی بریدن فعال توده ها از رژیم کنونی و روی آوردن فعال آنها در سطح وسیع بسوی گرایش ها و سازمان های سیاسی دیگر، از یکسو، و گسترش وسیع فعالیت های سازمان های چپ و انقلابی از سوی دیگر بیانگر گشوده شدن مرحله نوینی در انقلاب ماست. مرحله آغاز مبارزات دوران ساز نوینی بر علیه استبداد، استثمار و سرمایه داری. و فقط کنونی یکی از دو عامل اساسی که در طی دو سال گذشته علیرغم جاد بودن بحران مانع از شکل گرفتن مبارزات وسیع توده های بر علیه طبقه حاکم بود، یعنی نفوذ وسیع روحانیت، سرعاً در حال شکسته شدن

انکار کند و به زحمتکشان بقبولاند که اصلاحات بحرانی در کار نیست، و اوضاع بسیار خوب است. و زیر سایه حضرات دیگر به بهشت برین رسیدیم. و وقیحانه فریاد سر میدهد که "خود کفا شدیم". (جمله ای که زحمتکشان را یاد آنها میاندازد). و از سوی دیگر هر کسی را که به این دروغ گوئی بی شرمانه اعتراض کند، بر حسب "آمریکائی" میزند و بزند و شکنجه گاه و جزعه اعدام میسازد.

ولی این عوامفریبی ها دیگر برای هیچکس رنگی ندارد. اعتبار کاذبی هم که حضرات به یمن نمایش ضد امپریالیستی گروگان گیری بدست آورده بودند، دیگر روبرو ضحلال کامل میبرد. پایان مفتضحانه جزیان گروگان گیری به زحمتکشان نشان داد که چه کسی آمریکائی است! و چینه کسی حاضر است در مقابل آمریکا زانو بزند! جنگ نشان داد که چگونه رژیم، برای دفاع از منافع طبقاتی و قشری خود، سلاحی شدن و آواره شدن میلیونها نفر را به دست کشیدن از سرکوب کردن ستان و سایر زحمتکشان، و دست کشیدن از سیاست های ضد مردمی خود ترجیح داد.

این شرایط است که باعث شده ماهیت واقعی روحانیت حاکم بیشتر و بیشتر بر مردم آشکار شود و بریدن توده ها از روحانیت قشری ابعاد بسیار وسیعی به خود بگیرد، و افکار عمومی بر علیه تشویق مرتجع برانگیخته شود و توده زحمتکش خود به فکر یافتن راه حلی برای این بدبختی و فلاکت عمومی بیفتد. در این شرایط، حتی جناحی از طبقه حاکم صلاح را در این دیده، که برای حفظ سلطه سرمایه، بر علیه رژیم موجود وضع موجود، موضع بگیرد، و شروع به تبلیغ کند، و به تدارک سیاسی برای جایگزین کردن آن، در صورت لزوم بپردازد. حتی خود طبقه حاکم نیز دیگر به سردمداران کنونی اعتمادی ندارد.

در چنین شرایطی طبیعی است که مبارزه سیاسی بر علیه رژیم حاکم شدت بگیرد و سازمان های سیاسی چپ نیز مبارزه خود را بر علیه آن تیز تر و شدید تر کنند. و این - بجز در برخی سازمان ها که بعادت مادی، و افزون بر آن خشک مغزی استالینستی، هنوز به دنباله روی از تشویق افتخار میکنند - در اکثر سازمان های چپ کاملاً محسوس است و کاملاً طبیعی است که مجاهدین نیز خود را با این روند کلی همراه کنند.

بحث قرار می گیرند. گزارشات مفصل مستند در مورد زندان ها، شکنجه ها، جنایات پشت پرده و چاقو داری جناح حاکم، افشاگری های مستند در مورد سردمداران حزب حاکم، و غیره و غیره، همه مطالب بسیار ذی قیمتی هستند که (اگرچه در مقابل برخورد بسیار ملایم، و تا حدودی تأیید آمیز نشریه از جناح دیگر هیات حاکمه، قدری ناموزون و نامتوازن و شاید هم کمی عجیب است) ولی در هر صورت بنظر ما مسئله اساسی زحمتکشان در مقطع کنونی همین جناح حاکم و مرتجع است و بنابراین فعلاً به این جنبه از مسئله نمی پردازیم) در این دوره از نشریه مجاهد از آن بهره برده ایم، و بی شک نقش مهمی در روشنگری طبقه کارگر و زحمتکشان از ماهیت واقعی حزب حاکم و رژیم جمهوری اسلامی بازی کرده اند. این گردش به چپ نشریه مجاهد، در رابطه با جو عمومی مملکت در حال حاضر قابل توضیح است. کشور ما امروز در ورطه یکی از فجیع ترین و عمیق ترین بحرانهای اقتصادی - اجتماعی تاریخ خود دست و پا می زند. بحرانی که فقر و فلاکت بیسابقه در سراسر کشور ایجاد کرده است. و نه تنها روز به روز بدتر و وخیم تر می شود، بلکه بدتر از آن، با وضع موجود هیچ چشم انداز بهبودی نیز در آینده چشم نمی آید. توده زحمتکش از منشاء و علت این بحران بی اطلاع نیستند. و بد رستی رژیم حاکم را سرمنشاء بحران موجود نمی دانند.

زحمتکشان می بینند که در شرایطی که بحران روز بروز عمیق تر می شود، روحانیت حاکم، نه تنها هیچ راه حلی ارائه نمی دهد، و هیچ اقدامی در جهت مبارزه با بحران نمی کند، نه تنها با سیاستهای تشری و واپس ماندن و ارتجاعی خود روزه روز بیشتر به بحران دامن می زند، بلکه تمام نیرو و قدرت خویش را به منظور سرکوب و تحقیر زحمتکشان به کار گرفته است. در شرایطی که امپریالیزم از هر سو انقلاب مارا مورد حملات پیاپی و وحشیانه اقتصادی و نظامی قرار داده، رژیم چاقو داران نه تنها دائم تزلزل نشان می دهد، نه تنها سیاست قاطعی برای مبارزه و مقابله اتخاذ نمیکند، بلکه قاطعانه در مقابل هر حرکت توده ها برای سازماندهی مستقل مبارزه واقعا ضد امپریالیستی می ایستد و سرکوب میکند، و از سوی دیگر پشت سر توده ها با امپریالیزم که گلولی انقلاب را به دندان گرفته است سازش می کند. از يك سو سخی میکند یا عوامفریبی ها و دروغ های واقعی و روز مره اصلاً وجود بحران را

در دوران اخیر شاهد گسترش بسیار چشمگیری در فعالیت سیاسی مجاهدین بودیم. بعد از يك دوران نسبتاً طولانی سکون و سکوت (از ۵ تیر ماه ۱۳۵۹، تا ۱۱ آذر ماه، روز انتشار شماره ۱۰۰ نشریه مجاهد، که مجاهدین خود به آن دوران "فترت" نام نهادند) سازمان مجاهدین خلق فعالیت سیاسی گسترده ای را آغاز کرده است. ما از اولین نیروهای بودیم که قاطعانه بر علیه حملات حزب جمهوری اسلامی به سازمان مجاهدین، در اواخر بهار و اوائل تابستان گذشته موضع گرفتیم، و از اینکه مجاهدین در مقابل آن فشار خم شدند و مبارزات سیاسی خود را متوقف کردند شدیداً متأسف شدیم، و این کار آن ها را به زیان مبارزه طبقاتی زحمتکشان دانستیم و گفتیم مدارا با ارتجاع سودی ندارد و بجای نمی رسد، و از آنها خواستیم تصمیم خود را تغییر داده و به مبارزه با ارتجاع ادامه دهند (مثلاً نگاه کنید به چه باید کرد، شماره ۲۰، مقاله به دفاع از مجاهدین بر خیزیم، و شماره ۲۴، مقاله سخنی با دوستان مجاهد: از مبارزه با ارتجاع دست نکشید)، و طبیعی است که از اولین نیروهای نیز بودیم که از اعلام آغاز مجدد مبارزه سیاسی مجاهدین بر علیه ارتجاع استقبال کردیم (مثلاً نگاه کنید به نشریه کارگران سوسیالیست، شماره ۹ مقاله مبارزه برای دموکراسی گسترش میابد).

و البته آنچه بیشتر باعث خوشنودی است اینست که مجاهدین این بار بسیار قاطعانه تر از گذشته یا بمیدان گذاشته اند يك گردش به چپ واقعی در خط سیاسی مجاهدین کاملاً محسوس است. خط روزنامه مجاهد، از شماره ۱۰۰ به این طرف قاطعانه و آشکارا به فضای بیرحمانه سیاست های ارتجاعی و جنایتکارانه جناح حاکم هیات حاکمه (حزب جمهوری اسلامی، روحانیت حاکم و شرکاء)، حتی سیاست هایی که بعالت عوامفریبی های قطع نشدنی، ممکن است هنوز از محبوبیتی در میان مردم برخوردار باشند (مانند گروگان گیری) پرداخته، و هرچالازم شده از اعلام و توضیح و تشریح ماهیت ارتجاعی واقعی این جناح، و سردمداران آن کوتاه نمی نکرده است. بسیاری از گفتنی ها را که سابق نشریه مجاهد، بعالت ملاحظاتی (شاید همان ملاحظاتی که باعث شد دوران "فترت" از ۵ تیر ماه به این طرف بوجود بیاید) در مورد شان لب فرومی بست، امروز بطور مشروح و مبسوط در نشریه مسورد

است . همراه با آن توده زحمتکش بار دیگر مبارزات وسیعی را برای سرنگون کردن نظام استبداد و استثمار و ایجاد دولتی که نماینده آنها و مدافع منافع واقعی آنها باشد آغاز خواهند کرد .

عامل دیگری که تا بحال مانعی در راه شکل گیری مبارزات وسیع و انقلابی توده ها نبوده است ، یعنی مسئله فقدان رهبری سیاسی انقلابی ، که حاضر باشد قاطعانه راه را به توده ها نشان بدهد و آنها را در عمل رهبری کند ، و فقدان برنامه مبارزاتی ، هنوز لاینحل مانده است . و در مقطع فعلی همین تنها عامل مرکزی است که باعث گشته مبارزات انقلابی توده ها بر علیه نظام سرمایه داری ، و ارتجاع حاکم نتواند آنطور که باید و شاید سازمان پیدا کند و جلو ببرد .

ولی امروز توده زحمتکش دو باره در سطح وسیع به خیابان ها میاید و به مبارزه روی میاورد ، تا بار دیگر سراراده انقلابی خود را در مقابل مرتجعین و خود کامگان اعمال کند . ولی این توده وسیع ، برای اینکه مبارزات خود را بسا موفقیت جلو ببرد ، و بار دیگر از چاله به چاله نیفتد ، به برنامه روشن عمل و شعار روشن انقلابی نیاز دارد .

آنچه در این شرایط برای مبارزات توده زحمتکش حیاتی است داشتن برنامه عملی برای مبارزه است . توده زحمتکش آماده مبارزه است . و در این مبارزه از هیچ نوع فداکاری و جانفشانی دریغ نخواهد داشت . ولی مسئله ای که برای زحمتکش مطرح است اینست که چه باید کرد ؟ راه مبارزه کدام است ؟ در آن راه چه قدم هایی عملی باید برداشت ؟ آیا باید تفنگ برداشت و به جنگ خیابانی با پاسداران پرداخت ؟ آیا باید منتظر انتخابات بعدی مجلس شورای اسلامی ماند ؟ این ها

سؤال هائی است که برای زحمتکش مطرح است . توده هائی که به سازمان مجاهدین خلق روی آورده اند نیز انتظار دارند آنها پاسخ این سؤال ها را برای آنها روشن کنند . آنها بدین دلیل به این سازمان روی آورده اند که سازمان برنامه عملی برای مبارزه را به آنها بدهد . و آنها را در عمل مبارزه روز مره رهبری کند . برای توده زحمتکشی که میخواهد بر علیه دیکتاتوری و بحران مبارزه کند این کافی نیست که نشریه مجاهد برای افشاگری کند . او نیاز به این دارد که بداند برای کدام شعار ، کدام برنامه و کدام هدف مشخص مبارزه کند . زحمتکشسان نیاز به این دارند که برنامه ، هدف و شعار واحد مبارزات پراکنده آنان را بهم پیوند دهند . و سازمان مجاهدین خلق نیز اگر واقعا میخواهد به میثاق خود وفادار باشد مبارزات توده ها را بر علیه ستم و استثمار

رهبری کند ، نباید به افشاگری مرتجعین اکتفا کند ، بلکه باید به توده ها برنامه عمل مبارزاتی بدهد . توده ها اکنون باید چه کار کنند ؟ برای چه شعار هائی و هدف هائی مبارزه کنند ؟ چگونه مبارزه کنند ؟

اینها سئوالاتی است که بزحمت میتوان پاسخی برای آنها در صفحات دوره جدید مجاهد یافت . شعار مرکزی مبارزه در این نشریه اصلا روشن نیست .

برای مثال نمونه هائی از آنچه که در این زمینه (در زمینه برنامه عمل مبارزه) در دوره جدید نشریه مجاهد یافته ایم میاوریم ، تا ابعاد واقعی ضعف و نقص این نشریه در این زمینه قدری روشن تر شود . مثلا در شماره ۱۰۰ در مقاله ای تحت عنوان نگاهی به گذشته ، بعد از اشاره به وخامت عظیم بحران ، و اینکه چگونه سیاست های استبدادی و ورشکسته حزب حاکم مسرول آنست مینویسد :

" لذا از تمام مردم شریف ایران ، از نیروها و شخصیت های آزاد یخسوا و انقلابی و از تمام کسانی که در واری منافع فردی و گروهی به پیروزی انقلاب رهایی بخشند ضد امپریالیستی خاقان می اندیشند می خواهیم که در برابر قدرت طلبی ها ، انحصار طلبی ها ، و برای پیش برد انقلاب ضد امپریالیستی مان ، در پرتو کسب و حفظ آزادی های انقلابی لحظه ای دست از مقاومت و ایستادگی برنداشته و فریاد اعتراض خود را بر علیه هر نوع سیاست و روشی که در دو سال گذشته انقلاب ما را به نقطه کنونی رسانده است بلند کنند ."

ولی آیا واقعا بلند کردن فریاد اعتراض کافی است ؟ آیا برنامه ای کافی برای عمل توده ها است ؟ آیا واقعا توده ها برای درک چنین برنامه ای نیاز به نصیحت های مجاهدین دارند ؟ اگر واقعا فریاد کورکورانه میتوانست بجائی برسد ، که دیگر پیروزی انقلاب مسئله ای نبود ! توده ستدیده همیشه و همواره حاضر است بر علیه ظلم و زور گوئی فریاد بزند و برای اینکار نیازی به نصیحت های پدرانسه و مشرقانه هم ندارد ! ولی مسئله اینست که چرا علیرغم این همه ، انقلاب ما به اینجا کشانده شد و چگونه میتوان آن را به راه صحیح انداخت ؟ امروز توده ها باید برای چه شعار هائی و چه برنامه ای مبارزه کنند ؟ اهداف آزاد یخواهانه مجاهدین کدام در باره آن صحبت میکنند از چه راهی بدست خواهند آمد ؟ و برای پیش بردن مبارزه توده ها امروز چه

قدم های عملی باید بردارند ؟ یا مثلا مجاهد شماره ۱۱۰ ، سرمقاله ای دارد ، تحت عنوان اوضاع کنونی مخاطرات و مسوولیت تولید ، این سرمقاله با سطور زیرین آغاز میشود :

" اینک در آغاز سومین سال پیروزی انقلاب بر رژیم سرسپرده شاه و پشت ستر گذاشتن تجارب و آزمایشات عبرت انگیز و درس آموز دو ساله گذشته ، با سئوال

بسیار مهمی روبرو هستیم : در این دو سال بر این مملکت و بر این مردم چه گذشته است و اکنون در این میهن چه شرایطی حکمفرماست و اوضاع و احوال چگونه است ؟ با این شرایط و این اوضاع و احوال ، آینده ی این انقلاب چه خواهد بود ؟ و برای نجات انقلاب چه باید کرد ؟"

ولی آیا در این سرمقاله پاسخی به این سؤال های مبهم ، و مخصوصا آخرین سؤال (" برای نجات انقلاب چه باید کرد ؟") ، داده شده است ؟ اصلا در ابتدا ، در چند مورد دیگر سرمقاله به این مسائل اشاره میکند ، ولی هیچ کجا مسئله باز نمیشود :

" در چنین شرایطی بدیهی است که نمی توان نسبت به آینده انقلاب جدا نگران و بیگناک نبود . اگر اوضاع به همین منوال پیش رود . انقلاب در معرض خطرات جدی قرار خواهد گرفت ."

" و در اینجا است ، که مسوولیت خطیر عناصر و جریان های مسوول و منعهد که واقعا نگران سرنوشت مردم و آینده انقلاب باشند مطرح میشود . امروز ، مسوول این مسوولیت چیزی جز این نیست که باید پرده فریب و تزویر را درید و واقعیتها و حقایق هر چند تلخ را با توده های وسیع مردم در میان گذاشت ، و راه نجات انقلاب را بدانها نشان داد ."

ولی واقعا راه چاره و راه نجات چیست ؟ نشریه مجاهد تا کنون پاسخی به این سؤال نداده است . و فعلا به برخی جوانب بحث های برنامه ای مجاهدین ، که لاجرم برخلاف مسیر نیازهای مطرح شده در این سؤال ها پیش میروند ، مثل تاکیددی که اخیرا نشریه مجاهد بر ضرورت اعتقاد به ولایت فقیه و جمهوری اسلامی و الخ میگذارد کاری نداریم . بحث ما در اینجا فعلا در مورد فقدان جوانب مثبت است ، و نه برخی جوانب منفی .

پاسخ های مارکسیسم انقلابی به سئوالات بالا کاملا روشن هستند . و خوانندگان برای بحث مفصل در مورد این مسئله میتوانند به جزوه های برنامه ای ما ، مانند جزوه برنامه عمل زحمتکش برای رفع بحران کنونی ، (از انتشارات حزب کارگران سوسیالیست) ، یا جزوه برنامه انتقالی برای انقلاب سوسیالیستی (اثر لئون تروتسکی ، انتشارات زبرجد) ، رجوع کنند . در اینجا تنها به برخی نکات ضروری که برای پیش برد این بحث ضروری هستند اشاره میکنیم .

ریشه اصلی بحران کنونی چیزی نیست جز حاکم ماندن روابط سرمایه داری بر سر و کوشش های سرمایه داران و دولت سرمایه داری ایران برای دفاع از سرمایه داران ورشکسته ، و حفظ آن به هر قیمت . سیاست های دولت و برنامه تمام سرمایه داران ایران در این دو سالگی که از قیام میگذرد ، همه در جهت حفظ منافع سرمایه داری ایران

به خرج کارگران و زحمتکشان بود ما ست ، و همین سیاست ها سرمنشاء اساسی بحران هستند . مبارزه با بحران ، قبل از هر چیز یعنی مبارزه با این سیاست ها و مبارزه تا به آخر . یعنی تا سرنگون کردن نهائی مناسبات سرمایه داری . آنچه به آن نیاز داریم برنامه عملی است ، برای دگرگون کردن اساسی و ریشه ای نظام سیاسی ، اقتصادی و اجتماعی ، مملکت :

۱- مبارزه با تورم و بیکاری . سیاست اقتصادی هر دولت سرمایه داری در شرایط بحران انداختن بار بحران اقتصادی بر دوش کارگران و زحمتکشان و نجات دادن سرمایه از این طریق است . برای حفظ سود های سرمایه در شرایط بحران سرمایه داران تولید را کاهش میدهند و در عرض قیمت ها را به حد سرسام آوری بالا میبرند . با کاهش دادن تولید تعداد زیادی از کارگران را بیدار میکنند و مخارج تولید را کاهش می دهند و بالا بردن قیمت ها از سود های خود محافظت می کنند و هر جا که مبارزات کارگران پیاده کردن این سیاست را بخطر بیندازد ، کارخانه را تعطیل میکنند و کارگران را به خیابان میبرند . کارگران ، چه کارگران شاغل و چه کارگران بیکار باید متحد و قاطعانه با این سیاست ها ، مبارزه کنند . کارگران مسوول این بحران نیستند ، بلکه سرمایه داران خود مسوول آنستند . سرمایه داران در هر جامعه سرمایه داری حاکم بر شرایط تولید هستند . پس آنها هستند که مسوولیت ثابت نگاه داشتن قیمت های مایحتاج زحمتکشان و سطح اشتغال را برعهده دارند . اگر آنها قادر به این کار نیستند این کارگران هستند که باید با مبارزات خود سرمایه داران را مجبور کنند بار بحران سرمایه داری را خود بردوش بگیرند .

الف - برای میزان متناسب دستمزدها سطح دستمزدها باید متناسب با میزان تورم بالا برود .

ب - برای میزان متناسب ساعات کار هر جا که سرمایه داران تولید را کاهش میدهند و سطح تولید پائین میاید ، باید بجای اخراج کارگران ساعات کار پائین بیاید ، یعنی کار موجود ما بین همه کارگران تقسیم شود . بدون کاهش يك شاهی از دستمزدها .

ج - دولت موظف است تمام کارخانه ها تعطیل شده را باز کند و تحت کنترل کارگری به کار اندازد .

۲- کنترل کارگری - واضح است که شعارهای بالا به این سادگی تحقق پیدا نمیکند و رسیدن به آنها نیاز به مبارزه قاطع کارگری دارد . در مقابل این خواست ها سرمایه داران و دولت سرمایه دار تا آنجا که بتوانند طفره میروند ، و نشنید میگیرند . وقتی که تحت فشار مجبور به پاسخ شوند میگویند ورشکسته ایم ،

بول نداریم مخارج این درخواست های کارگران را تامین کنیم . در مقابل این پاسخ ها کارگران باید خود اجزای این برنامه را برعهده بگیرند . باید شوراهای واقعی کارگری کنترل امور را در کارخانه در دست بگیرند . اخراج و استعفاء کارگران تحت کنترل شورای واقعی دربیاید و کارفرما حق اخراج هیچ کارگری را بدون اجازه شورا نداشته باشد . شوراها باید دفاتر دخل و خرج تمام سرمایه داران را باز کنند و با از میان بردن حیف و میل ها ، ولخرجی ها ، ضایعات و زهدی ها - مخارج پرداخت حقوق کارگران را تامین کنند . باید گارد های دفاعی کارگری برای محافظت از کارخانه و جلوگیری از تعطیل کارخانه ، برای محافظت از مبارزات و اعتراضات کارگری در مقابل حمله چماق داران ، و جلوگیری از ورود اعتصاب شکنان و چماق داران به داخل کارخانه برای اخلال در امر مبارزات کارگری تشکیل شوند .

۳- اتحاد سراسری شوراهای کارگری ولی چنین مبارزه ای بر علیه سیاست های بحران زای سرمایه داران و دولت سرمایه دار تنها زمانی میتواند با موفقیت ، تا به آخر جلو برود که تمام کارگران متحدان در آن شرکت کنند . وقایع اخیر در لهستان بخوبی نشان داد هاست که چه قدرتی در اتحاد سراسری کارگران نهفته است و چگونه اتحاد آهنین کارگران عظیم تریس قدرتها را به زانو در میاورد . شوراهای کارگری باید از طریق برگزاری کنگره های شهری ، ناحیه ای و سراسری با هم متحد شوند و برنامه متحدی برای پیش برد مبارزات کارگران علیه بحران و سیاست های بحران را اتخاذ کنند . برنامه کارگران را برای خروج از بحران به ملت ارائه دهند و از همه زحمتکشان بخواهند در این مبارزه با کارگران همراه شوند . و کنگره های شوراهای کارگران به نوبه خود ، همبستگی خود را با مبارزات تمام زحمتکشان و ستمدیدگان جامعه اعلام خواهد کرد .

۴- خلع ید از امپریالیسم و سرمایه داران بزرگ ، ملی کردن تمام سرمایه های بزرگ تحت کنترل کارگری .

۵- برای مجلس موسسان دمکراتیک

و انقلابی ، این شعار مرکزی تریس شعار مبارزه سیاسی در شرایط کنونی است . و توضیح ضرورت مبارزه برای آن یکی از وظایف اصلی انقلابیون است . مسئله سیاسی مرکزی که امروز در مقابل توده زحمتکش قرار دارد اینست که چگونه میتوان دیکتاتوری ضد مردمی کنونی را ، کمداافع منافع سرمایه داری ورشکسته ایران است ، با دولتی که واقعا نماینده منافع زحمتکشان باشد ، جایگزین کرد ؟ و این مبارزه حول چه شعاری باید صورت بگیرد و چگونه باید به پیش رود ؟ و این مسئله ، مسئله ای حیاتی و مرکزی است . تا وقتی که حاکمیت سیاسی در دست نمایندگان سرمایه داری باشد ، آنها در موضع قدرت خواهند بود و مبارزه بر علیه سیاست های جنایت آمیز آنها نخواهد توانست قاطعانه به پیش برود .

حاکمیت سرمایه بر جامعه تنها به معنای استثمار هر چه بیشتر و سنگین تر کردن هر چه بیشتر بحران روز افزون - سر دوش زحمتکشان نیست . دولت سرمایه دار از آنجا که از سیخ و تسلیح توده مردم هراسان است بناچار در مقابل امپریالیسم و فشارهای آن سازش کار و تسلیم طلب است .

برای خاتمه دادن به بحران ، و برای خاتمه دادن به سازش و تسلیم در مقابل امپریالیسم ، باید به حاکمیت خلفای سرمایه دار پایان داد و حاکمیت مردم را بجای آن برقرار نمود .

این مبارزه حول شعار مرکزی مجلس موسسان دمکراتیک و انقلابی صورت بگیرد . دولت رجائی و مجلس شورای اسلامی هر دو باید منحل گردند ، و مجلس موسسان دمکراتیک و انقلابی ، منتخب تمام مردم ، بر اساس انتخابات آزاد و دمکراتیک که تحت نظارت شوراهای خود زحمتکشان انجام شود باید جای مجلس کنونی را بگیرد . تنها چنین مجلسی مرکب از نمایندگان واقعی مردم و بیانگسار اراده زحمتکشان خواهد بود . این مجلس موسسان عالیترین مرجع قانون گذاری در مملکت خواهد بود . و هیچ قدرتی را مافوق خود برسریت نخواهد گذاخت ، قانون اساسی ارتجاعی فعلی را ملغی خواهد کرد ، و کار قانون گذاری انقلابی در جهت منافع زحمتکشان را آغاز

خواهد کرد . شوراهای متحد و مسلح خود زحمتکشان ارگان اجرائی مصوبات آن خواهند بود . حکومتی که این طور تشکیل گردد ، نه تنها بیانگر اراده واقعی زحمتکشان ایران خواهد بود ، بلکه حکومتی خواهد بود نیرومند و قاطع . و از تزلزل های بی پایان حکومت فعلی در آن اثری نخواهد بود . چون حکومتی است متکی بر زحمتکشان و نه تحمیل شده بر آنان .

امروز ، پس از دو سال که از قیام بهمن ماه میگذرد ، بار دیگر با بحران عمیق حکومتی روبرو هستیم ، مبارزه حول شعار مجلس موسسان به زحمتکشان کمک خواهد کرد که خود ، با دست خود ، و با برنامه خود حکومتی بوجود بیاورند ، حکومتی تحت کنترل خودشان ، نماینده کار تشکیل حکومت را از فلاسفی بگیرند و به بهمانی بسازند . هیچ دولت از بالا تعیین شده ای به ایران آزادی و استقلال نخواهد آورد . و زحمتکشان را به قدرت نخواهد رساند .

۶- حکومت کارگران و دهقانان . اکنون که ورشکستگی حکومت قشربون کاملاً آشکار شده است سرمایه داران در فکر ایجاد حکومت دیگری برای جایگزین کردن آن در لحظه مناسب هستند . این وظیفه را " لیبرال ها " و در رأس آنها آقای رئیس جمهور برعهده گرفته اند . جنبه متحد اسلامی که ایشان این روزها حرفش را میزنند در واقع برنامه ایست برای تشکیل یک حکومت سرمایه داری که در لحظه ای که فشار توده ها از حد گذشت جای کابینه آقای رجائی را بگیرد . ولی تا زمانی که حکومت در دست سرمایه داران شرکای امپریالیسم و مدافعین آن است هیچ یک از خواست های زحمتکشان جامه عمل نخواهد پوشید . حتی اگر این حکومت در ائتلاف با اقلیتی از نمایندگان زحمتکشان و حزابی که خود را مدافع زحمتکشان در مقابل سرمایه داران میدانند تشکیل شد باشد . حتی اگر تحت فشار توده ها برخی از خواست ها آن نخواهد بود . برای تحقق خواست های خود ، و برای پیش برد مبارزات خود و برای انجام برنامه های که رؤس آن در رساله آمد زحمتکشان باید خود برای تشکیل

حکومتی متکی به زحمتکشان و مستقل از سرمایه داران آماده باشند . و برای تشکیل این حکومت مبارزه کنند . کارگران و زحمتکشان ایران از تمام احزاب و سازمان ها و نیروهای سیاسی جامعه که خود را مدافع منافع آنشان میدانند ، و بنام آنها سخن میگویند (منجمله سازمان مجاهدین خلق ایران) میخواهند که جسد نیمه جان سرمایه داران و زمینداران ورشکسته ایران ، که هنوز پس از سرنگونی سلطنت نفس میکشند ، و از نمایندگان سیاسی آنها ، چه حزب جمهوری اسلامی ، چه نهضت آزادی ، " لیبرال ها " و شرکای ایشان بپزند ، و با تشکیل جبهه متحد کارگری در جاده ایجاد حکومت کارگران و دهقانان گام بردارند . آنان از تمام سازمان هایی که خود را متکی بر زحمتکشان میدانند و بنام آنان سخن میگویند دعوت میکنند از سرمایه داران و نمایندگان سیاسی آنها بپزند و با اتکاء بر سازمان هستای توده های کارگران ، دهقانان و کلیه زحمتکشان تشکیل حکومت بدهند . حکومتی مستقل از سرمایه داران : حکومت کارگران و دهقانان .

اینها بودند آن شعارهای اساسی ، و رؤس مهم برنامه عملی که زحمتکشان برای مقابله با بحران کنونی ، و برای برانداختن استبداد مذهبی کنونی و حاکمیت سرمایه بدان نیاز دارند . ما نمیگوئیم که تمام سازمان ها باید الزاماً این برنامه را بپذیرند - و البته حاضریم بر سر برنامه وارد یک بحث سیاسی ایدئولوژیک با تمام علاقمندان بشوئیم . ولی در هر صورت از سازمانی مانند سازمان مجاهدین خلق انتظار میرود که برای رهبری واقعی مبارزات توده های کارگران و دهقانان پیشبرد بیکار خود بهایبند . سازمان روی میاورند . شعارهای مرکزی و برنامه ای برای عمل ارائه دهد . نه اینکه صرفاً از آنها بخواهد مقاومت کنند ، و بر سر انحصار طلبان فریاد بکشند . و اگر چنین نکند دو علت تحقق پذیرد ، تضمینی برای حفظ و استحکام بیشتر نمیتواند داشته باشد . یا اینکه سازمان مجاهدین خلق اساساً برنامه ای ندارد . یا آنکه از مطرح کردن برنامه واقعی خود در حال حاضر بیمناک است !

ورشکستگی شاهان ، روحانیون ، لیبرال ها و مدافعان نظام سرمایه داری در حل مشکلات کارگری و نیازهای جامعه می باشد . فقط اتحاد کارگران و هماهنگی شوراهای کارخانجات است که راه را برای توقف کارنامه ننگین سرمایه داری و رهائی توده های میلیونی همواره می کند . فقط استقرار حکومت کارگران و ستمدیدگان شهر و روستا دستیابی به رهائی زحمتکشان و ستمدیدگان را تضمین می نماید

و قرائن فراوانی در دست است که فرماندهان ارتش آنها را همواره در خط مقدم جبهه مستقر می کرد تا از تلفات کادرات ثابت نیروهای ارتش حتی الامکان جلوگیری بعمل آید ، تا این ابسزار سرکوب برای روز مبادا محفوظ نگه داشته شود .

در آخرین ماههای امسال و متعاقب با دومین سالگرد قیام بهمن ، هیات حاکم از پرداخت پاداش ، عیدی و سود انقلابی است . این کارنامه ، کارنامه

و قرائن فراوانی در دست است که فرماندهان ارتش آنها را همواره در خط مقدم جبهه مستقر می کرد تا از تلفات کادرات ثابت نیروهای ارتش حتی الامکان جلوگیری بعمل آید ، تا این ابسزار سرکوب برای روز مبادا محفوظ نگه داشته شود .

در آخرین ماههای امسال و متعاقب با دومین سالگرد قیام بهمن ، هیات حاکم از پرداخت پاداش ، عیدی و سود انقلابی است . این کارنامه ، کارنامه

کارنامه دوساله

قولاد کاران و دیگر کارکنان خوزستان به شهرها و قصبات شد . که شرح " پذیرایی گرم " از آنان از جانب امام جعه اصفهان (طاهری) و آیت الله دستغیب در شبراز در تاریخ ثبت شده است ! اکثر سربازان منقضی خدمت ۵۶ از کارگران تشکیل شده اند . شواهد

از انقلاب کردستان دفاع کنیم

پس از دو سال جنگ تحمیلی به ملت کرد، چشمه‌ای دیگر از شاهکارهای روحانیت حاکم به نمایش گذاشته می‌شود. قرار است حوزه‌های علمیه و مدارس علوم دینی در کردستان تاسیس شوند! دو سال کشتارهای وحشیانه و جنایت برای تدریس شرعیات و فقه سنی توسط "برادران" اهل تشیع (!!) در هر حال حضرات قصد آنرا دارند که به هر قیمتی حتی به زور سر نیزه "اسلام" را در کردستان پیاده کنند (!؟)

امروز دیگر رسوایی و بی‌اعتباری حکومت قلد رمنشانه و چماقداران شیعه روحانیت به اوج خود رسیده است. کارگران، زحمتکشان و ستمدیدگان ایران، مبارزات آزادی خواهانه خود را با مبارزه علیه حکومت چماقداران گسترش می‌دهند. جنبش آزادی خواهانه کارگران و زحمتکشان ایران، در مبارزه خود علیه استبداد حاکم، در مبارزه جهت درهم شکستن دستگاه های سرکوب و چماقداری دولت سرمایه داری، انقلاب ستمدیدگان و زحمتکشان کردستان را باید از متحدین نیرومند خود به حساب بیاورد.

با تلاشی شدن ابزار سرکوب دولت مرکزی (پلیس، ارتش، ساواک...) بر اثر ضربات قیام بهمن ماه سلسله مراتب روحانیت شیعه بازسازی دولت سرمایه داری و حفظ سلطه روابط پوسیده سرمایه داری را برعهده گرفت. بازسازی دولت سرمایه داری برعهده دستگاهی بغایت متحجر و ارتجاعی و واگذار شده بود که هیچ برده ای جز حفظ امتیازات سلسله مراتب دستگاه تحقیر آید نولوژی مذہبی در چنته نداشت. دستگاهی که بازگشت به اسلام را تنها راه حل مسائل و مشکلات جامعه معرفی می‌کرد.

البته اقدامات مسخره‌ای مانند تدریس فقه سنی توسط علمای شیعه در کردستان، از ماهیت انحصار طلبانه و متحجر سلسله مراتب روحانیت ناشی می‌شود، ولی ریشه جنگ تحمیلی به خلق کرد را باید در نیازهای ضرورت های بازسازی دولت بورژوازی جستجو کرد.

جنبش ملی ستمدیدگان کرد از همان ابتدا به صورت مانعی جدی در راه بازسازی دولت سرمایه داری ظاهر شد. بازسازی دولت ستمگر مرکزی نمی‌توانست با مقاومت جنبش ستمدیدگان کرد

روبرو نشود. رژیم جمهوری اسلامی می‌خواست دستگاه های را بازسازی کند که چیزی جز ابزار اعمال ستم بر ملت ستمدیده کرد نبودند.

ژاندارمری، ارتش، پلیس، آموزش و پرورش، دادگستری، استان داری، فرمانداری و... دستگاه های اعمال ستم دولت مرکزی بر زحمتکشان کرد، دستگاه های رژیم نژاد پرستی که زحمتکشان کرد با آنها به چشم بیگانه نگاه می‌کردند. دستگاه هایی جهت سلب ابتدایی ترین حقوق ملی زحمتکشان کرد هستند. سلب حق آموزش به زبان مادری، تحقیر فرهنگ ملی کرد، تبعیض علیه مردم کرد، همه توسط دستگاه های ستمگر دولت مرکزی اعمال می‌شوند. بیهوده نیست که جنبش ملی زحمتکشان کرد در برابر بازسازی این دستگاه های اعمال زور و ستم دستگاه های تحقیر و تبعیض دولت سرمایه داری مقاومت خود را سازمان داد.

سلسله مراتب روحانیت شیعه هم یکی از دستگاه های دولت طبقاتی را تشکیل می‌دهند. دستگاه تحمیل و تولید آید نولوژی، محصول آید نولوژیست، این دستگاه یعنی آید نولوژی تشیع، آید نولوژی ناسیونالیزم - بورژوازی فارس است. کلیه ادعاهای ضد ملی گرایسی سردمداران رژیم جمهوری اسلامی، ماهیت ناسیونالیستی آید نولوژی تشیع را تخیر نمی‌دهند. ناسیونالیزم روحانیت شیعه در واقع ناسیونالیزم ستمگر و نژاد پرستانه و کاملاً ارتجاعی فارس را در خود منعکس می‌کند. دستگاه روحانیت شیعه و ناسیونالیزم شیعه نه می‌توانست و نه می‌تواند کوچکترین نفوذ و پایگاهی در میان ملت ستمدیده کرد بدست آورد.

بازسازی دولت سرمایه داری به شیوه روحانیت حاکم یعنی با ادغام مذہب تشیع در دولت و اجرای قوانین این مذہب بر جنبه های ستمگرایی دولت مرکزی می‌افزاید. تبدیل مذہب شیعه به مذہب رسمی، آید نولوژی حکومتی را تثبیت می‌کند. در اینکه روحانیت حاکم از همان ابتدا در انظار زحمتکشان و ستمدیدگان کرد رسوا و بی اعتبار می‌شود جای هیچگونه تعجیبی نیست.

حاکمیت روحانیت، دفاع از روابط پوسیده سرمایه داری است، توسط

دستگاه متحجر تولید آید نولوژی مذہبی سلسله مراتب روحانیت، شیوه حکومت روحانیت، در حالی که هنوز دستگاه های سرکوب دولتی، کارآیی لازم را ندارند، تکیه بر بسیج های توده ای است.

به زبان ساده تر شیوه حکومت روحانیت تکیه بر عوام فریبی است و چماقداری عوام فریبی ها و چماقدارهای رژیم حاکم را اعتصابگران شرکت واحد به خوبی تجربه کرده اند. جنبش کارگران بیکار، مبارزات زنان، مبارزات دانشجویان و دانش آموزان، مبارزات کارگران و کلیه مبارزات آزادی خواهانه زحمتکشان و ستمدیدگان جامعه تاکنون با چماق چماقداران سازمان یافته و عوام فریبی های دستگاه های تبلیغاتی دولت سرکوب شده اند. انقلاب کردستان اولی مبارزات ستمدیدگان ایران بود که با چماقداری و عوام فریبی سردمداران رژیم روبرو شد.

مسئولیت فاجعه نرده و قتل عام های "قارنا"، "قالانان"، "صوفیان"، "قارناش" و... برعهده حکومت چماقداران است. اخیراً روزنامه جمهوری اسلامی، ارگان حزب روحانیت حاکم در طی سلسله مقالاتی تحت عنوان "نگاهی به اوضاع سیاسی آذربایجان غربی" به نقش جنایتکارانه ملا حسینی امام جمعه منصوب ققیه ولی امر در ارومیه اعتراف کرده است. چندی پیش روزنامه جمهوری اسلامی اعتراف کرده است ایشان شخصاً مسول فاجعه قارنا بودند، و در اثر عصیان و خشمی که هیچ ربطی به ساکنین بیگناه قارنا نینداشته است، با چند پلدار به دهکده قارنا (که اتفاقاً نزدیک ترین دهکده به ایشان بوده است) می‌روند و هر جنیدهای را که می‌بینند به مسلسل می‌بندند، این روزنامه در مقاله خود نوشت که رژیم جنایتکار عراق، برای اولین بار پس از جنگ جهانی دوم از بمب های آتش زای ناپالم استفاده کرده است. ولی تمام کسانی که از جنگ کردستان اطلاع دارند، می‌دانند که این دروغی بیش نیست و رژیم جمهوری اسلامی از مدت ها پیش بمب های ناپالم بر شهرهای کردستان می‌ریخته است. اما این تنها گوشه ای از حقایق را بیان می‌کند. به جرات می‌توان گفت که رژیم حاکم در کردستان از هیچ جنایتی، از کشتار دسته جمعی، تا بمباران شهرهای بزرگ، و آواره کردن صدها هزار

نفر خود داری نکرده است. همانطور که گفته شد، تکیه روحانیت حاکم بر عوام فریبی و تحمیل توده ها است. سازماندهی اوپاش مزدور نیز تنها با کمک عوام فریبی های صاحبان قدرت ممکن است. این شیوه حکومت تنها با تکیه بر عقب افتاده ترین و ارتجاعی ترین تعصبات اجتماع می‌مکن است. روحانیت حاکم برای بسیج توده های عقب افتاده و بی فرهنگ به دنبال اوپاش مزدور به هرچه که پوسیده و ارتجاعی است جنگ می‌اندازد. نمونه های آن نیز فراوان هستند. از جمله مرکز فساد خواندن دانشگاه ها، کشف تریپ های ضد حاملگی در خوابگاهها یا مراکز احزاب سیاسی و...

ققیه ولی امر در فرمان یورش به کردستان در مرداد ۵۸، مهارت خود را در استفاده از این شیوه های کثیف حکومت به خوبی نشان داد. آیت الله خمینی به دروغ از به آتش کشیدن و حمله به مساجد و بریدن سینه های زنان سخنرانی غزایی نمود، دروغهایی که خیلی سریع افشا شدند. او با دورنگویی و عوام فریبی تمام کردستان را مرکز فساد و توطئه کفار معرفی کرد تا فرمان یورش خود را توجیه کند.

امروز ماهیت چماقداری و عوام فریبی رژیم سرمایه داری کاملاً افشا شده است. رسوایی و بی اعتباری روحانیت حاکم توده های وسیع زحمتکشان را به صحنه مبارزه علیه رژیم استبداد سرمایه داری می‌کشاند. اما روحانیت حاکم نیز در دوران احتضار خود، آخرین انقلاب های وحشیانه و تروستی خود را آغاز کرده است. روحانیت با تکیه بر هرچه که پوسیده و ارتجاعی است به جنگ انقلاب ایران می‌آید.

تنها راه نجات جامعه از وحشیگری و بربریت سرمایه داری، درهم شکستن دستگاه دولت سرمایه داری، پایان بخشیدن به حاکمیت روحانیت و استقرار دولتی نوین یعنی حکومت کارگران و دهقانان است. در این مبارزه اتحاد کلیه کارگران، زحمتکشان و ستمدیدگان ایران ضروری است.

کارگران و زحمتکشان باید از حقانیت مبارزات برحق ستمدیدگان کرد قاطعانه دفاع کنند. خروج فوری و دفاع بدون قید و شرط از حق تعیین سرنوشت ملیت های ستمدیده ایران، مرکزی ترین وظیفه جنبش کارگری را در قبال انقلاب کردستان تشکیل میدهند.

دفاع از کردستان خونین به مطبوعات آزاد نیاز دارد

تجربه شیلی...

به چارچوب نهاد های موجود حکومتی بورژوازی محدود میدانست. در مجموع این حزب را میتوان یک حزب سائترستی دانست که تحت فشارهای طبقاتی همواره در نوسان بوده است.

آلنده در طی یکسال اول حکومتش به یک سری اصلاحات مهمی دست زد. این اقدامات از جانب طبقاتی زحمتکش، بویژه کارگران بسیار مورد استقبال قرار گرفت و بر آنها تاثیر بسیاری گذاشت. از جمله اقدامات اولیه عبارت بودند از: توزیع روزانه نیم لیتر شیرمجان برای هرکودک، افزایش دستمزد کارگران بمیزان ۶۰٪، تثبیت قیمت ها، وضع قوانینی جدید در جهت بهبود رفاه اجتماعی و خدمات عمومی، کاهش میزان حداکثر حقوق، آزادی زندانیان سیاسی، انحلال نیروی ویژه پلیس که توسط سازمان سیا تربیت شده بود. میزان تورم از ۲۲٪ در نیمه اول ۱۹۷۰ به ۷/۵٪ در نیمه دوم همان سال کاهش یافت. در طی ۹ ماه اول بسیاری از صنایع ملی شدند. بخش اعظم نساجی، فولاد، مس و اتومبیل سازی به مالکیت عمومی درآمدند. کشور شیلی از معادن مس بسیار عظیمی برخوردار است. درصد قابل ملاحظه ای از مس مورد مصرف در نیاد ریشیلی استخراج می شود. از اینرو معادن مس نقش حیاتی ای در اقتصاد شیلی دارند. در ژوئیه ۱۹۷۱ تحولات بسیار عظیم تری بوقوع پیوست. بدین معنی که بسیاری از معادن مس از جمله معادن بقیقیم سرو، اندکوندا و کنکوت که در مالکیت سرمایه های امریکائی بودند بدون پرداخت هیچگونه غرامتی ملی شدند. در مقابل فشارهای ارتش و دست راستی ها برای پرداخت غرامت به صاحبان شرکت های ملی شده آلنده سرسختانه مقاومت کرد و زیر بار پرداخت غرامت نرفت. این مساله محبوبیت آلنده و حکومتش را در میان طبقات زحمت کش و کارگران بسیار بالا برد.

واقعیه دیگری که حائز اهمیت بسیار بود اشغال ۱۴ کارخانه نساجی توسط کارگران در ماه مه ۱۹۷۱ و بدنبال آن اشغال ۴ کارخانه دیگر بود. اشغال این کارخانه ها به ملی شدن آنها انجامید. در نتیجه کل صنایع نساجی ملی گردید و به اساس صنایع نساجی دولتی منجر شد. اهمیت ویژه این مساله در این بود که اقدام اخیر سخت بورژوازی را به وحشت انداخت و آنها را متقاعد ساخت که حکومت وحدت خلقی به ملی کردن معادن بسنده نکند و مصمم است که صنایع تولیدی داخلی را هم می کند، و بدین ترتیب هژمونی طبقه حاکم در بخش های تولیدی را هم به مبارزه دعوت کند. این اقدام برای امپریالیزم و سرمایه داران داخلی بمنزله خطر جدی ای مطرح می شد. آلنده در برنامه اش تاکید کرده بود که مرحله اول مبارزه ریشیلی، ضد امپریالیستی

و ضد لیگاری خواهد بود. ولیکن روند تکامل سرمایه داری در عمل نشان داد که بین منافع امپریالیست های خارجی و بورژوازی بومی یک دیوار چین وجود ندارد و مبارزه واقعی با امپریالیزم جدا از مبارزه علیه بورژوازی داخلی نیست. اکنون دیگر امکان اینکه بخش مهمی از بورژوازی داخلی توازن خود را بین امپریالیزم و حکومت وحدت خلقی حفظ کرده تا از این طریق بتواند موقعیتش را تقویت کند وجود نداشت حکومت وحدت خلقی با یک مساله بغرنجی مواجه شده بود.

امپریالیست ها، بویژه امپریالیزم امریکا، در طی ۹ ماه اول حکومت آلنده سیاست "صبر و انتظار" را در پیش گرفتند. در اواخر نیمه دوم سال ۱۹۷۱ امریکا تهاجم خود را آغاز کرد. بدنبال سیاست علی کردن معادن و صنایع امپریالیزم امریکا، تحریم و جنگ اقتصادی علیه شیلی را شروع نمود. کمک های اقتصادی به شیلی قطع شد. خرید مس شیلی، که عمده ترین منبع درآمد کشور بود، از جانب امریکا و دیگر کشورهای اروپائی تحریم شد. قیمت مس در بازارهای جهانی به کمتر از یک سوم قیمت معمولی تنزل کرد. بورژوازی کشاورزی به خرابکاری در تولیدات کشاورزی، احتکار و ایجاد بازارهای سیاه در شهرها و در مقیاس وسیع پرداخت.

در پائیز ۱۹۷۲ طبقه حاکم شیلی به تهاجم گسترده تری علیه حکومت وحدت خلقی دست زد. در اکتبر همان سال سرمایه داران کارخانه ها را تعطیل کردند. به این امید که با فلج کردن اقتصاد کشور حکومت آلنده را سرنگون سازند. آنها به قابلیت های بسیج طبقه کارگر کم بها داده بودند. آنها نمی دانستند که بدون کارگران اصولاً تولیدی وجود نخواهد داشت، در صورتیکه بدون سرمایه داران و کارفرمایان تنها تولید بالا خواهد رفت. کارگران علیه این تهاجم سرمایه داران به حمایت از حکومت آلنده بپاخاستند. کارگران کارخانه های تعطیل شده را اشغال کرده و کنترل تولید را در دست خود گرفتند و مانع خرابکاری ها سرمایه داران شدند. زمانی که کارخانه دارها و سرمایه داران دست از انحصار خود برداشتند، و به کارخانه های خود بازگشتند دریافتند که دیگر کارخانه ها به آنها تعلق ندارد، چرا که تحت فشار کارگران بسیاری از کارخانه ها ملی شده بودند. در همین احوال بسیاری از کارخانه های ملی شده در اثر فشارهای حزب کمونیست به صاحبان سرمایه دار آنها پس داده شد.

در اثر گسترش مبارزه طبقاتی، تشدید خرابکاری سرمایه داران در تولید و توزیع محصولات، تحریم و جنگ اقتصادی علیه شیلی توسط امپریالیست ها اوضاع اقتصاد کشور رو به وخامت نهاد و تاثیرات آن بر طبقه کارگر بسیار چشمگیر بود. تحت این شرایط آلنده مجبور شد که سیاست گردش به چپ را آغاز کند. دولت طی بیانیه ای

از کارگران و دهقانان خواست تاکمیته های نظارت بر ارزاق و قیمت ها، که تا آن زمان سازمان هائی منفعل بودند را به ارگان های فعال تبدیل کرده و توزیع در سطح جامعه را در دست بگیرند. نتایج این تجربه بسیار چشمگیر و موفق بود. این کمیته ها با در دست گرفتن وظیفه انبار کردن و توزیع مایحتاج مردم در مبارزه با محتکران و بازار سیاه بسیار موفق بودند، خصوصاً در محلات فقیر نشین و کارگری که تا مین مایحتاج اولیه مساله بسیار حادی شده بود. از نقطه نظر سیاسی این مساله بسیار حائز اهمیت بود، چرا که اولاً روحیه پیکار جوئی کارگران و دیگر اقشار تهیدست را بالا برده، ثانیاً قابلیت های توده ها در اداره اقتصاد کشور را به خود آنها نشان داد، ثالثاً مانع خرابکاری سرمایه داران، محتکران شده و دست آنها را از امور توزیع محصولات کوتاه نمود.

در عین حال دولت همزمان با این مساله به بورژوازی اطمینان می داد که این اقدامات موقتی بوده و صرفاً جنبه تدافعی داشته و واکنشی بوده به "غیر معقول بودن طبقات حاکم". برای اثبات این ادعای خود، و بخاطر "وحدت ملی" و تضمین ثبات "جامعه بورژوازی سه ژنرال ارتشی را به کابینه وارد کرد. ژنرال ها بلافاصله فشارهای خود را آغاز کردند، ولیکن قبل از واکنش دولت انتخابات ۴ مارس ۱۹۷۴ برگزار شد. در جهان ایمن انتخابات سرمایه داران و زمینداران مبالغه انگیزی صرف تبلیغات احزاب دست راستی نمودند. در این انتخابات آرای وحدت خلقی تا ۴۴ درصد بالا رفت. آلنده در سخنرانی ای که بمناسبت پیروزی اخیر انتخاباتی خود ایراد کرد نتایج انتخابات را دلیلی بر تأیید و صحت "راه رسیدن به سوسیالیزم به روش شیلی"، یعنی گذار مسالمت آمیز به سوسیالیزم دانست. وی با تاکید بر نتایج انتخابات مواضع سازمانهای چپ نظیر میر را مورد حملات سخت قرار داده و آنها را دیوانه خطاب کرد.

از زمان اعتصاب سرمایه داران تا انتخابات ماه مارس طبقه کارگر همواره در حالت تهاجم بود. اما بلافاصله پس از انتخابات اخیر حکومت وحدت خلقی به نام کارد رچا چوب قانون اساسی و پارلمانتاریزم کارگران را از حالت بسیج خارج ساخت. کمیته های نظارت و توزیع ارزاق و تثبیت قیمت ها منحل شدند. بلافاصله این کمیته ها همراه با کمیته های منتخب کارگران تصمیم به برگزاری یک کنگره توده ای گرفتند تا طی آن نتایج انتخابات اخیر را مورد تحلیل قرار داده و قدم های بعدی برای استقرار حکومت واقعی مردم را مشخص کنند. ولیکن دولت، دولتی که اینان تنها حامیان آن بودند، به بهانه جلوگیری از تحریک ارتجاع و سرمایه داران تشکیل این کنگره را ممنوع کرد. نتایج انتخابات اخیر بیانگر این واقعیت بود که توازن نیروهای طبقاتی در آن موقع بیش از هر زمان دیگر بسود

طی طبقات زحمتکش و کارگران بود. این نتایج به مذاق ژنرال ها خوش نیامد و بلافاصله از کابینه استعفا دادند. در واقع استعفای ژنرال ها آغاز جریانی بود که به کودتای ۱۱ سپتامبر انجامید. در ۲۹ ژوئن ۱۹۷۳ ژنرال های ارتش برای سرنگونی حکومت آلنده به یک کودتای نظامی دست زدند. این کودتای عقیم ماند. بدنبال پخش خبر کودتای نافرجام توده های زحمتکش و بویژه کارگران سریعاً واکنش از خرد نشان دادند. کارگران کارخانه ها را اشغال کردند. در پایتخت بیش از یک میلیون نفر به تظاهرات پرداخته و خواستار انحلال پارلمان و مجازات توطئه گران شدند. پاسخ آلنده به این خواست طبیعی توده های میلیونی این بود که ارتش "وفادار" است. کوروالان، رهبر حزب کمونیست، به چاپلوسی از ارتش پرداخت و طی یک سخنرانی چنین گفت: "ارتجاع مدعی است که مسالمت در گروگون کردن ارتش حرفه ای را داریم. خیر آقایان، ما ارتش و نیروهای مسلح را همچنان به شکل یک ارتش حرفه ای حفظ خواهیم کرد". چنین بود واکنش این دوره بر اصلی حکومت وحدت خلقی نسبت به ارتش کودتاچی.

در واقع کودتای نافرجام آخرین فرصت را برای حکومت وحدت خلقی فراهم آورد تا ضربه نهائی را بر طبقه حاکم وارد ساخته و قدرت واقعی بدست توده های زحمتکش بیافتد. در این زمان توده ها آمادگی هر گونه فداکاری در راه تحقق آرمانهایشان که چیزی جز رسیدن به یک جامعه سوسیالیستی نبود را داشتند. اما رهبری امر برآید. در این شرایط حتی یک ساعت نمی بایست از دست می رفت. اما رهبران وحدت خلقی اهمیت مساله را درک نمی کردند. نحوه برخورد رهبران وحدت خلقی به کودتای نافرجام ارتش، طبقات حاکم و بورژوازی را متقاعد ساخت که در مقابل کودتای دیگر هیچگونه مقاومت جدی، متشکک و گسترده ای وجود نخواهد داشت. با ایمن ارزیابی بود که ژنرالهای ارتش با همدستی ایالات متحده دست بکار آخرین تلاش خود برای سرنگونی حکومت آلنده شدند. یکی از نکات بسیار جالب این بود که در کل دوران حکومت آلنده ایالات متحده هیچگاه کمک های نظامی خود به ارتش شیلی را قطع نکرد. همزمان با قطع کمک های اقتصادی و تحریم اقتصادی شیلی امریکا نه تنها کمک های نظامی را قطع نکرد بلکه آنها را افزایش هم داد.

در مقابل تهاجم امپریالیست های خارجی و طبقات حاکم داخلی دو راه بیشتر در برابر آلنده وجود نداشت. راه اول عقب نشینی در برابر امپریالیزم و گردن نهادن به خواست های آنها بود. راهی که حزب کمونیست حامی آن بود. ایمن انتخاب اساس حکومت وحدت خلقی را غیر

تجربه‌شیلی...

ممکن می‌ساخت چراکه ائتلاف وحدت خلقی از درون از هم می‌پاشید. راه دیگر این بود که آئنده به تهاجم دست می‌زند و برای این کار می‌بایست کارگران و تهیدستان را بسیج کرده و متشکل می‌ساخت، از بخش‌های مهم خصوصی خلع ید می‌کرد، و توزیع تولیدات و تجارت خارجی را کاملاً در کنترل دولت درمی‌آورد.

در ۴ سپتامبر ۱۹۷۳ حدود یک میلیون نفر در جلوی کاخ ریاست جمهوری گرد آمدند تا سومین سالگرد حکومت آئنده را جشن بگیرند. روحیه پیکارجویی مردم بسیار بالا بود. شعار مردم چنین بود: "آئنده، مردم از تو دفاع می‌کنند آخرین ضربه را بر ارتجاع وارد سازد." دروغا که هیچ واکنشی نبود، چرا که رهبرای جنبش فقط به مشی مسالمت آمیز، اصلاحات تدریجی و سازش کاری معتقد بودند. تمام راه‌ها بروی رفرمیسم بسته شده بود. برای سازش با طبقه حاکم هم دیگر دیر شده بود. تنها راه باقیمانده فقط بسیج، تشکل و تسلیح توده‌ها برای مقاومت در برابر تهاجم حتمی ارتجاع بود. حتی زمانی که موی کودتای دیگری بمشام رهبران وحدت خلقی رسید هیچ برنامه‌ای برای مقابله با آن نداشتند و هیچگونه کوشش جدی‌ای هم از خود نشان ندادند.

دقیقاً یک هفته پس از تظاهرات یک میلیون نفری در جلوی کاخ ریاست جمهوری یعنی در ۱۱ سپتامبر ارتش شیلی ضربه نهائی را وارد آورد. کاخ ریاست جمهوری توسط ارتش "بیطرف" بمباران شد. خود آئنده توسط یک انفورارتش به قتل رسید. با پیروزی کودتا ناتوس برگ "سوسیالیزم به روش آئنده" هم بندا درآمد. پیامند های کودتا آن چنان وحشتناک بود که حتی ظاهراً طراحان اصلی این کودتا، یعنی کاخ سفید نشینان درواشنگن، را هم منقلب کرد. توده‌های ستم دیده شیلی در یک نبرد یکطرفه بهای گزافی پرداختند. تعداد کسانیکه در یک ماه اول پس از کودتا جان خود را از دست دادند بیشتر از تلفات یکماه جنگ ویتنام در زمان اوج وحشیگری‌های امپریالیزم بود. و اینهمه بخاطر سیاستی بود که مدعی بود که بدون یک نبرد طبقاتی و بخاطر حفظ جان توده‌ها، بی خرج ترین راه، یعنی روش مسالمت آمیز رسیدن به سوسیالیزم را برگزیده بود.

مساله حیاتی‌ایکه در برابر جنبش قرار داشت کل دستگاہ دولت بورژوازی بود که کاملاً دست نخورده باقیمانده بود: ارتشی که در جریان مبارزه طبقاتی خود را غیر سیاسی و "بی‌طرف" می‌دانست، پارلمان بورژوازی‌ایکه اکثریت آن به ساز طبقه حاکم نفعه سر می‌دادند، و دستگاہ قوه قضائیه اینکه کاملاً مطیع ارتجاع بود. ولیکن آنچه که از اینهمه هم مهمتر و وحشتناک تر بود این بود که رهبران وحدت خلقی، یعنی

جدیداً به دین بین اسلام مشرف شده‌اند، بازسازی ارتش و ساواک اسلامی، سرکوب شوراها در سربازخانه‌ها، حمله به شوراها در کارخانه‌ها، سرکوب شوراها در کارخانه‌ها، سرکوب وحشیانه مردم شوراها، دهقانی، سرکوب و وحشیانه مردم بیخاسته در کردستان، ترکمن صحرا و خوزستان، خفقان، کشتار، زندان، شکنجه، خفه کردن آزادبهای دموکراتیک، غیرقانونی کردن گروه‌های سیاسی و روزنامه‌های مترقی، بستن دانشگاه‌ها و ...

همگی در خدمت این هدف رژیم بودند. در مورد ماهیت ضدکارگری رژیم همین بس که در اولین روز قدرت رسیدنش رهبرکبیر سستضعقان عالم فتوای حرام بودن هرگونه اعتصاب و تحصن توسط کارگران را صادر نمود. از آن پس کوچکترین اعتراض کارگران برای ابتدائی ترین حقوق پایمال شده‌شان با افراد مسلح کمیتها و سپاه پاسداران مواجه شده است.

هدف دوم رژیم عبارت بود از ایجاد یک حکومت مذهبی، یعنی ادغام مذهب در دولت. درایده تئولوژی اسلامی انسانها در تعیین سرنوشت خود هیچ نقشی نداشته و حاکمیت از آن خداست. احکام الهی باید در روی زمین پیاده شوند. آنهم توسط یک عده افراد برگزیده بنام روحانیت در زمینه سیاسی رژیم برای تحقق این هدف، یعنی توفیض قدرت به روحانیت و سلب حاکمیت از توده‌ها سریعاً دست بکار شد. رفراندوم به اصطلاح "اسلامی" اولین قدم در راه این هدف بود. به جای مجلس موسسان واقعی مجلس "خبرگان" احکام الهی به توده‌ها حفته شد، چرا که توده‌ها حق و لیاقت تصمیم گیری در باره سرنوشت خود را ندارند. این مجلس وظیفه داشت تا یکی از مرجع ترین قوانین اساسی‌ایکه تاریخ تاکنون به خود دیده است را تدوین کند. برای تصویب قانونی که قرار است جامعه را به اعماق تاریک انحصار گذاشته بعقب ببرد می‌بایست کوچکترین اعتراضی به شدیدترین وجه سرکوب شود. در چنین شرایطی بود که موج شدید حملات رژیم به حقوق دموکراتیک و سرکوب وحشیانه خلق کرد بپا خاسته آغاز شد. هرگونه ندای آزادی خواهی و حق طلبی به بهانه توطئه‌های "ضد انقلاب" و "عوامل امپریالیزم" شدیداً سرکوب شد. سیاست‌های سرکوبگرانه رژیم باعث کاهش نفوذ روحانیت حاکم شد. برای پنهان کردن تصویب رساندن مرجع ترین قانون اساسی تاریخ و برای آنکه توده‌ها حق حاکمیت برخورد را از خود سلب کنند باید افکار توده‌ها را از مسائل اساسی جامعه منحرف ساخته و از احساسات ضد امپریالیستی آنها سر استفاده نمود. در این شرایط است که اشغال سفارت آمریکا بعنوان یک اقدام ضد امپریالیستی توسط رژیم سرمایه داران بوقوع پیوست. رژیم با این عمل خود تا حدودی به اهداف

زحمتکشان باشد تشکیل می‌شد. حکومت آئنده، تحت لوای جاوگیری از تحریک ارتجاع و طبقات حاکم سرازه تشکل، بسیج و تسلیح توده‌های زحمتکش بود. تنها یک حزب انقلابی و یک رهبری انقلابی توانائی تحقق بخشیدن به آنها را داشت. برای تحقق اینهمه می‌بایست از مشی رفرمیستی - پارلمانتاریستی برید. مشی‌ایکه رهبران وحدت خلقی سخت به آن پای بند و معتاد بودند. در واقع آنچه که در سوسیالیزم آئنده و وحدت خلقی وجود نداشت ایننیزم بود. در یک کلام حکومت وحدت خلقی یک حکومت رفرمیستی ناب بود.

تجربه شیلی بار دیگر صحت آموزش لنین در مورد ماهیت نهاد های بورژوازی، خصوصاً ارتش و چگونگی رسیدن به یک جامعه سوسیالیستی را نشان داد. و بار دیگر بر نظریه‌های رفرمیستی و گذار مسالمت آمیز به سوسیالیزم خط بطلان کشید. علت شکست آئنده و پیروزی کودتا این نبود که چرا توده‌ها بر علیه آن مبارزه کردند. علت پیروزی کودتا این بود که مبارزات توده‌ها آنقدر که باید جلونرفت، حکومت مانع مبارزات توده‌ها و زحمتکشان شد، و آن را در هم شکست. توده مسلح نشدند و جای ارتش را خود نگرفتند. ارتش بقوت خود باقی ماند، و تقویت شد.

و در اینجا ضروری است به یک جنبه از برنامه‌ای که آقای رئیس جمهور مدتی است ارائه می‌دهند و بر آن تکیه می‌کنند نیز توجه کنیم. و آن تعریف و تمجید از ارتش بورژوازی موجود بعنوان یک نهاد انقلابی است، که باید با تمام قوا باز سازی شوند. آقای رئیس جمهوری برای برنامه آنقدر نیروهای طبقاتی تغییرات کیفی و کمی بوجود می‌آورد. مثلاً با دخالت کارگران در کنترل تولید در صنایع مس ملی شده کارگران این بخش را که سنتاً محافظ بودند را بسمت نیروهای وحدت خلقی جلب می‌کردند. این عمل بنوبه خود منجر به بسیج و تحریک کارگران در بخش‌های خصوصی می‌شد. اما در بینش سیاسی رهبران وحدت خلقی بسیج و تشکل مستقل کارگران، دهقانان و توده‌های زحمتکش جایی نداشت. برای دفاع از دستاورد های بنقد بدست آمده، برای پیشروی، و خنثی کردن توطئه‌های طبقه حاکم در کمین نشسته می‌بایست ارگان های خود - حکومتی مردم تشکیل می‌شد و می‌بایست ارگان‌های دفاع از خود در کلیه سطوح جامعه ایجاد می‌شد. در برابر ارگان‌های دولت بورژوازی، که همواره مدافع منافع طبقات حاکم هستند، ارگان های جدید قدرت مردم بوجود می‌آید. یعنی کمیته‌های کارخانه‌ها، مزارع، محلات و نظایر آن. در مقابل تهاجم نظامی طبقات حاکم این ارگان‌ها می‌بایست مسلح می‌شدند. می‌بایست توده‌های سربازان فرماندهان نشان جد می‌شدند. بدین منظور می‌بایست شوراها، سربازان ایجاد می‌شد. برای مقابله با پارلمان بورژوازی می‌بایست مجلس موسسانی که متکی بر نمایندگانی

حالی کارنامه دوساله جمهوری اسلامی را مورد بررسی قرار می‌دهیم. بدنیال یک سلسله مبارزات طولانی توده‌های ستم دیده بیخاسته‌ایکه تحمل استبداد وحشیی پهلوی دیگر برایشان غیرممکن شده بود، سرانجام در قیام ۲۲ بهمن بساط سلطنت پهلوی برچیده شد. رژیمی که پس از قیام قدرت رسید دو هدف اساسی در برابر خود داشت. اولین هدف رژیم خفه کردن جنبش توده‌های بیخاسته در جهت فراهم آوردن شرایط بهره‌کشی سرمایه داران و زمینداران بود. رژیم جمهوری اسلامی برای رسیدن به این هدف از هیچ جنایت رستی فروگذاری نکرده است. خلع سلاح مردم، ایجاد سپاه پاسداران، کمیته‌های متشکل از اوپاش و چاقو کشانی که

تجربه‌شلی

خود می‌رسد. قانون اساسی کذایی را به تصویب می‌رساند، سرکوب در کردستان با وحشیگری هرچه بیشتر از سر گرفته می‌شود، جناح سیاسی رقیب را برای مدتی از صحنه خارج می‌سازد و تحت لوای مبارزه ضد امپریالیستی هرگونه جنبش مترقی را شدیداً سرکوب می‌کند. انقلاب "فرهنگی" رژیم ضد فرهنگ ادامه سیاست‌های مذهبی کردن جامعه، تصفیه مراکز آموزشی و دولتی از افراد مبارز و در جهت تحمیل حجاب اسلامی اجباری بر زنان بود.

یک سال و نیم سیاست‌های سرکوبانه و ضد مردمی رژیم ضد انقلابی جمهوری اسلامی سرمایه داران زمینه‌های اجتماعی - سیاسی لازم را فراهم آورد تا امپریالیزم آمریکا بتواند از طریق رژیم عراق حمله نظامی و مستقیم خود به انقلاب ایران را آغاز کند. در چنین شرایطی رژیم بجای بسیج و تسلیح توده‌ها برای دفاع از انقلاب بخش مهمی از ارتش خود را در کردستان برای سرکوب خاکی کرد بکار گرفته است، چراکه وحشت رژیم از توده‌ها صد چندان بیشتر از حمله عراق می‌باشد. رژیم به بهانه مسأله جنگ قشارت‌های خود را برای تحقق دو هدف اساسی افزایش داده است.

از نقطه نظر اقتصادی جامعه در بحران عمیقی فرو رفته است. نرخ تورم بیش از ۱۰۰٪ است و گرانبسی پیدا می‌کند. در بسیاری از بخش‌های صنعتی و کشاورزی میزان تولید بسیار حداقل خود رسیده است. ریشه‌های این بحران نه پیامدهای انقلاب است، نه تحریم اقتصادی و نه جنگ ایران و عراق. علل واقعی این بحران را باید

در سیاست‌های اقتصادی ورشکسته رژیم در حفظ و تثبیت مناسبات سرمایه داری جستجو کرد. ریشه بحران نژادینه اقتصادی چه در بخش صنعتی و چه در بخش کشاورزی در این است که در شرایط فعلی جامعه برای سرمایه داران و زمین داران تولید مقرون به صرفه نیست. تنها راه حل این مسأله زیر کنترل شوراهای کارخانه‌ها و شوراهای دهقانی در آوردن تولید است، یعنی یک اقتصاد با برنامه واضح است که دولت سرمایه داران و زمین داران نه تنها قدمی در این راه بر نمی‌دارد، بلکه در هر کجا که زمینه‌هایی در این جهت بوجود آمد بشدت مانع شده و آنها را از بین ببرد. رژیم بخاطر حفظ منافع سرمایه داران بر زمین داران و برای جلوگیری از بسیج توده‌های زحمتکش بر علیه نظام سرمایه داری در حال احتضار است که محیط خفقان و سرکوب را بر کشور حکمفرما ساخته است. بازسازی ارتش، تشکیل نهاد های به اصطلاح "انقلابی" نظیر سپه پاسداران، کمیته‌ها، جهاد سازندگی، انواع تشکلات "اسلامی" و گروه‌های فشار و چاق‌دار همگن برای سرکوب مبارزات توده‌های زحمتکش و در جهت دفاع از نظام پوسیده سرمایه داری ورشکسته و به تاخیر انداختن سرنگونی رژیم است.

رژیم جمهوری اسلامی در طی دو سال حکومتش بخوبی نشان داده است که نه تنها قادر نیست که هیچیک از مسائل اساسی جامعه را که توده‌های زحمتکش بخاطرشان انقلاب کردند حل کند، بلکه جامعه را هر روز بیشتر و بیشتر به ورطه بحران‌های عظیم اقتصادی و اجتماعی می‌کشد. به پیروی از خطیب نماز جمعه ماهم به مقایسه رژیم جمهوری اسلامی با رژیم

آلنده می‌پردازیم. این مقایسه در شرایطی است که رژیم آلنده از جانب کلیه کشورهای امپریالیست تحریم اقتصادی شده و طبقات حاکم و سرمایه داران داخلی از هیچ اقدامی برای سرنگونی حکومت آلنده کوتاه نمی‌گردند. آلنده برای مبارزه با امپریالیزم کلیه صنایع معادن و سرمایه‌های امپریالیستی و بخش اعظمی از صنایع داخلی را بدون دیناری غرامت ملی کرده رژیم مدعی ضد امپریالیزم جمهوری اسلامی در طی عمل "انقلابی" اشغال سفارت آمریکا بیش از ۱۰ میلیارد دلار از ثروت توده‌های زحمتکش و تهیدست را یکجا تقدیم امپریالیزم آمریکا می‌کند و بر سر بقای حکومت خود با آمریکا به توافق می‌رسد. در رژیم آلنده دستمزد کارگران تا ۶۰٪ بالا رفت، قیمت‌ها تثبیت شد و بهبود وضع زندگی طبقات زحمتکش و بویژه کارگران بسیار چشمگیر بود. در مقابل در رژیم جمهوری اسلامی دستمزد واقعی کارگران کاهش یافت، قیمت‌ها چندین برابر شد و سطح زندگی توده‌های زحمتکش بسیار تنزل کرد. در شیلی اعتصاب کارگران و اشغال کارخانه‌ها نه تنها قانونی بود بلکه در اغلب موارد به ملی شدن کارخانه‌ها و خلع ید از سرمایه داران انجامید. البته آنگونه که بانک‌ها و شرکت‌های ورشکسته و مقروض پس از انقلاب در ایران دولتی شدند. در مقابل در جمهوری اسلامی سرمایه داران کوچکترین اعتراض کارگران به پایمال شدن حقوق ابتدایی شان با شدیدترین عکس العمل رژیم مواجه شده و سزای کارگران مبارز اخراج زندان و حتی از دست دادن جانشان بوده است. در شیلی اصلاحات ارضی ریشه‌ای انجام شد، در جمهوری اسلامی سرمایه داران نه تنها قدمی در این راه برداشته نشد بلکه در نقاطی

کاری از آنها ساخته نخواهد بود، چون نمایندگان زحمتکشان در حکومت نیز تنها با تکیه بر شوراهای سراسری قادر خواهند بود برنامه‌های خود را در جهت منافع زحمتکشان پیاده کنند. به این ترتیب، در دوران آینده مرکزی ترین شعار مبارزه زحمتکشان "سازماندهی" خواهد بود. سازماندهی سازماندهی، و بازهم برای بسیج سراسری زحمتکشان، برای ایجاد وحدت آهنین همه زحمتکشان، برای ساختن شوراهای سراسری و انقلابی و متحد زحمتکشان این شالوده و پایگاه تمام شعارها و برنامه‌های دیگر خواهد بود. ولی این تنها یک سویه تشکیل حکومت کارگران و دهقانان است. سویه دیگر آنست که احزاب و سازمان‌های سیاسی که خود را مدافع منافع زحمتکشان در مقابل سرمایه داری می‌دانند، دست از سازش با احزاب و نیروهای سرمایه

که روستائیان زمین‌ها را بین خود تقسیم کرده و یا شوراهای دهقانی خود را بوجود آورند شدیدا توسط رژیم سرکوب شدند. کشتار خلق کرد، ترکمن، عرب که نیازی به مقایسه ندارند. مسأله دیگری نظیر تحقق عدل اسلامی به توسط خود شریعی، لایحه قصاص و حاکمین شرع نظیر جلادانی چون خلخالی دیوانه، نقاش و ارزش زن در جامعه ایران اسلامی، حجاب و حتی در مرتجع ترین و وحشی ترین حکومت‌های قرون وسطایی هم نمی‌توان سراغ گرفت. برای چنین تحریف تاریخ و وارونه جلوه دادن حقایق وقاحتی می‌خواهد که فقط از عهد این برگزیدگان خدا و از مابهنبران و کسانیکه فجایعشان در طول دو سال گذشته دست کم از زنرال پینوشه نداشته برمی‌آید. کسانی که خود الحاق روی پینوشه را، در وحشی‌گری و جنایت سفید کرده‌اند، حالا خود را با آلنده مقایسه می‌کنند. آری سقوط آلنده یک فاجعه بود. ولی سقوط رژیم فعلی ایران پیروزی بزرگی خواهد بود. چون آلنده را امپریالیزم سرنگون کرد. و اینها را مبارزات انقلابی زحمتکشان ایران سرنگون خواهد کرد. در شرایط فعلی ایران صحبت از کودتا کردن دروغی عوامفریبانه است. چراکه جنبش انقلابی زحمتکشان ایران، هنوز زنده و نیرومند است. و بهترین دلیل آنهم اینست که خواستار سرنگونی آقای خامنه‌ای و شرکاء ایشان می‌باشد. و اگر امکان کودتایی وجود داشت آقای خامنه‌ای و جماعت داران ایشان خود اولیین کودتاگر بودند. کودتا بر علیه دموکراسی کودتا برای قلع و قمع کردن همه مخالفان و مستحکم کردن دیکتاتوری در حال احتضار، بر روی اجساد مخالفین خود عکس العمل آنها به وقایع دانشگاه تنها بیانگر این است و لا غیر.

داری بکشند، و بست ایجاد حکومتی مستقل از سرمایه داران حرکت کنند. و ما نیز از تمام سازمان‌هایی که بنام زحمتکشان سخن می‌گویند می‌خواهیم که این مسئله حیاتی ادراک کنند، که اختلاف و سازش با هر جناح هیات حاکمه تنها به معنی ادامه بحران خواهد بود. ما از همه این سازمان‌ها می‌خواهیم از سرمایه داری بپروند، و برای ایجاد حکومت کارگران و دهقانان مبارزه کنند. وظایف اولیه و فوری حکومت کارگران و دهقانان بنظر ما بقرای زیر است:

- ۱- تسلیح سراسری زحمتکشان، و خلع سلاح نیروهای وابسته به سرمایه داری
- ۲- گسترش و تثبیت کنترل کارگری بر تولید، و کنترل دهقانان بر کشاورزی
- ۳- ملی کردن تمام صنایع بزرگ بانک‌ها و موسسات اعتباری، و سرمایه‌های امپریالیستی، تحت کنترل زحمتکشان

ژنده باد

شکل سازمانی است، که از طریق آن زحمتکشان می‌توانند اراده و عقاید خود را بیان و ابراز کنند. و به این ترتیب نقش واقعی خود را در صحنه سیاست جامعه بازی نمایند. ممکن است برخی به این برنامه ایراد بگیرند که اکنون در شرایط جنگ هستیم و یک چنین مبارزات کارگران و زحمتکشان به مقاومت لطمه خواهد زد. ولی این استدلال، از اول تا آخرش غلط است. شوراهای سراسری، چه در پشت جبهه و چه در جبهه بهترین ابزار و سازمان‌های کمک توده‌ها به ارتش انقلابی خواهند بود. شوراهای سراسری انقلابی تنها وسیله سازماندهی همبستگی و یگانگی کارگران و سربازان در عمل خواهند بود. ایجاد شوراهای اولین بار زمینه

تجربه شیلی و درس های آن

چه کسانی در فکر کودتا هستند؟

چندی پیش رانندگان ناحیه ۳ شرکت واحد اتوبوس رانی تهران دست به اعتصاب زدند. این اعتصاب اعتراضی بود به لغو یک جانبه قرارداد ای که یکسال پیش میان نمایندگان رانندگان و مدیرعامل وقت شرکت واحد منعقد شده بود. برطبق این پیمان جمعی، شرکت واحد میبایست معادل دو ماه حقوق در پایان اسال به کارگران و رانندگان شرکت بپردازد. درست چند روز قبل از موعد پرداخت شرکت واحد اعلام کرد که این قرارداد برخلاف مصوبه دولت بوده و آنرا یک جانبه فسخ نمود. در اعتراض به این عمل رانندگان به اعتصاب متوسل شدند.

رژیم جمهوری اسلامی که در طول دو سال حکومتش کوچکترین خواست های برحق کارگران را شدیداً سرکوب کرده، از این اقدام رانندگان شرکت واحد چنان بیخه وحشت افتاد که تمامی قوای خود را علیه آنها بسیج نمود. رژیم ضد کارگری تمام نهاد های باصلاح انقلابی را بسیج نمود تا داوطلبانه اعتصاب را بشکنند. مقامات مختلف رژیم سرمایه داران و زمینداران هر یک سعی داشتند در لجن پراکنی علیه رانندگان زحمتکش شرکت واحد گوی سبقت را از همپالگی های خود بزیابند. انواع پیر چسب های زشت نظیر "عوامل ضد انقلاب"، "ستون پنجم دشمن" و "بسیوی آنان" سرازیر شد. سخنگویان و سرمداران ضد کارگری جمهوری اسلامی سرمایه داران با توسل به اقسام تهمت ها، افتراها، عیرام فریبی ها، و با بسیج ارگان های دولتی علیه این قشر زحمتکش تلاش بسیار نمودند تا اهداف واقعی مبارزه آنان را وارونه جلوه داده و افکار و احساسات مردم را علیه آنان تسمیح کنند. مقامات رسمی دولتی حتی اعتصابیون را تهدید کردند که همچسبون ضد انقلابیون و مطابق مقررات زمان جنگ با آنها رفتار خواهد شد.

دستگاه های تبلیغاتی رژیم مرتجعین تمامی سرمایه داران، از روزنامه های دولتی و راديو تلویزیون خفقان زده گرفته تا نماز جمعه ها همگی در خدمت این هدف پلید بکار گرفته شدند. سخنگویان جاعل و جاهل رژیم سرمایه داران و چماقداران حتمی وقاحت را به آن درجه رسانیدند که این اقدام برحق رانندگان زحمتکش شرکت واحد را با اعتصاب کامیونداران در دوران حکومت سالوادور آلنده در شیلی مقایسه نمودند. حتی حجت الاسلام خامنه ای در دو هفته اخیر در نماز جمعه قسمت اعظم خطبه های پیش از نماز خود را صرف مقایسه رژیم

جمهوری اسلامی و حکومت شیلی در دوران آئنده کرد و اعتصاب رانندگان شرکت واحد را اقداماتی که به سقوط رژیم آلنده انجامید مقایسه نمود. این مقایسه مارآبیاد خلم "حسن و حسین هر سه دختران معاویه اند" می اندازد. در این مقایسه چند نکته اساسی باید مورد بررسی قرارگیرد. اول این ادعا که گویا رژیم جمهوری اسلامی رژیمی از نوع حکومت آئنده است، دوم اینکه چه عواملی باعث سقوط رژیم آئنده شدند، سوم اینکه اعتصاب رانندگان شرکت واحد آیا از آن نوع اقداماتی بود که باعث سقوط آئنده و بازگشت سلطه امپریالیزم و رژیم دیکتاتوری نظامی - فاشیستی بینوشه در شیلی گردید؟

مقدمتاً برای بررسی این مطلب باید چگونگی به قدرت رسیدن آئنده، ماهیت و عملکرد حکومت آئنده را روشن ساخته، نکات ضعف و علل سرنگونی وی را توضیح داد. در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۷۰ در شیلی، آرای نامزد های احزاب دست راستی ملی و دمکرات مسیحی بترتیب ۳۴٪/۸ و ۲۷٪/۸ و آرای سالوادور آلنده، نامزد جبهه وحدت خلقی ۳۶٪/۸ بود. احزاب ملی و دمکرات مسیحی احزاب طبقات حاکم و جبهه وحدت خلقی ائتلافی بود از احزاب سوسیالیست و کمونیست. برای اولین بار در تاریخ یک جبهه ائتلافی ای که عمدتاً از احزاب کارگری تشکیل میشد در طی یک انتخابات به حکومت می رسید. در روز اعلام نتایج انتخابات مردم بیخه خیابان ها ریخته و کارگران وزحمتکش آن سالها تحت ستم و استثمار بودند پیروزی آئنده را با تظاهرات و جشن های میلیونی جشن گرفتند. برای توده های زحمتکش پیروزی آئنده سرآغاز پایان زجرها و ستمها بود. حکومت آئنده برای آئنده برای آنان ظلمه رسیدن به سوسیالیزم و نفی هرگونه استثمار و ستم بود.

برنامه انتخاباتی وحدت خلقی عبارت بود از: ملی کردن کلیه سرمایه های خارجی، انحصار تجارت خارجی در دست دولت، و اصلاحات ارضی ریشه ای. برنامه سیاسی آئنده پیشروی تدریجی و گذار مسالمت آمیز بسوی سوسیالیزم از طریق یک سری اصلاحات (که بعضی از آنها ریشه ای بود) بود. آئنده بدنبال پیروزی در انتخابات طی یک مصاحبه اعلام کرد که به سوسیالیزم علمی، یعنی مارکسیزم، متعهد است و هدف حکومت وی تحقق سوسیالیزم در شیلی است.

وحدت خلقی اساساً یک جبهه واحد رفرمیستی ای بود که از دو حزب عمده طبقه کارگر، یعنی حزب سوسیالیست و حزب کمونیست، تشکیل شده بود. ولی آنچه که در ترکیب این ائتلاف حائز اهمیت بود و از ویژگی های بسیار مهم آن بشمار می رفت این بود که جناح چپ در این ائتلاف را حزب سوسیالیست تشکیل می داد و نه حزب کمونیست. تنها با درک این واقعیت است که می توان فهمید چرا حکومت وحدت خلقی در شرایطی نبود که بتواند جنبش توده ها را کنترل و یا سرکوب نماید، و یا سازمان های چپ نظیر میر را غیر قانونی کند.

از دهه ۱۹۳۰ به بعد، به دنبال سلطه استالینیزم بر جنبش کمونیستی در سطح جهان، حزب کمونیست شیلی نیز به یک حزب سازش طبقاتی تبدیل شد. همواره دنباله روی سیاست های کرمپلین بود. در دوران راست روی کفینترین در اواخر دهه ۱۹۳۰ که سیاست سازش طبقاتی جبهه خلق را در پیش گرفت، حزب کمونیست شیلی هم در سال ۱۹۳۸ از حکومت جبهه خلقی که عمدتاً در دست حزب رادیکال (یک حزب بورژوازی) بود حمایت کرد. از آن پس حزب کمونیست همواره سیاست های خود را حول مسائل انتخاباتی متمرکز ساخت. بدنبال شکست فاشیست ها در جنگ جهانی دوم، در اکثر کشورهای عقب افتاده و استبدادی مبارزات آزادی خواهی اوج گرفت. حکومت های طبقات دارا در این کشورها که با خیزش های توده های عظیمی مواجه شده بودند توانائی آنها نداشتند که با تنهایی این جنبش ها را سرکوب کنند. در اکثر این کشورها رهبر جنبش عمدتاً در دست احزاب کمونیست بود. بدینو طبقات حاکم برای سرکوب و به انحراف کشاندن جنبش ها به احزاب کمونیست متوسل شدند. بدین معنی که با سپردن چند وزارتخانه به احزاب کمونیست از قدرت و نفوذ آنها برای خاموش کردن مبارزات توده های تحت ستم استفاده نمودند. رهنمود های کرمپلین به احزاب کمونیست، تحت لوای مبارزه علیه بازگشت فاشیزم و برای حفظ دموکراسی، این بود که در کابینه های ائتلافی بورژوازی شرکت نمایند. در سال ۱۹۴۶ که جناح راست حزب بورژوازی رادیکال در شیلی حکومت را بدست گرفت خیزش های توده های عظیمی براه افتاد. طبقه حاکم سه وزارتخانه را به کمونیست ها سپرد. اندکی بعد که از نقطه نظر طبقات حاکم حزب کمونیست وظیفه اش را انجام

داده بود و دیگر نیازی به آنها نبود سه وزیر کمونیست از کابینه اخراج شدند. بلافاصله حزب کمونیست غیر قانونی اعلام شد. اتحادیه های کارگری سرکوب شدند و هزاران کمونیست و مبارز را بزند آنها و یا اردوگاهها افکندند (این تجربه به شیلی محدود نشد. همین ماجرا دقیقاً در زمان قوام السلطنه در ایران نیز اتفاق افتاد. در آن زمان که طبقات حاکم با جنبش عظیم توده های در سراسر ایران نظیر مبارزات آزادی خواهانه مردم، جنبش های ملی در کردستان و آذربایجان، مبارزات عظیم کارگران بخصوص در صنایع نفت روبرو شده بودند ناچاراً برای به انحراف کشاندن و سرکوب این مبارزات به خربه حزب توده متوسل شدند. و دقیقاً همان تاکتیکی که در شیلی بکار رفت همزمان نه تنها در ایران بلکه در بسیاری از کشورهای دیگر هم پیاده شد). حزب کمونیست شیلی پس از آنکه در ۱۹۵۸ قانونی گردید بار دیگر به همان مشی سابق روی آورد: در سیاست داخلی مشی رفرمیستی و سازش طبقاتی، و در سیاست خارجی دنباله روی کور کوران از کرمپلین. انقلاب در کوبا که در همسایگی شیلی قرار داشت نتوانست هیچگونه تغییری در سیاست های حزب کمونیست شیلی بوجود آورد. حتی در سال ۱۹۷۰ تلاش بسیار نمود تا حزب دموکرات مسیحی، این پایگاه اصلی طبقات حاکم را وارد ائتلاف وحدت خلقی نموده و آنرا به ابزاری در خدمت بورژوازی تبدیل کند، ولیکن با مخالفت شدید حزب سوسیالیست مواجه شد و نتوانست به هدف خود برسد.

حزب سوسیالیست شیلی در سال ۱۹۳۳ توسط گروهی که از حزب کمونیست انشعاب کرده بود، تاسیس شد. علت تشکیل این حزب در آن زمان این بود که بنیانگذاران آن، که آئنده هم در بین آنها بود، به این نتیجه رسیده بودند که حزب کمونیست شیلی بخاطر وابستگی شدیدش به شوروی استالینیزه شده توانائی آنرا ندارد که به خواست ها و نیازهای طبقه کارگر شیلی واکنش صحیح از خود نشان دهد. این یک تفاوت اساسی مابین حزب سوسیالیست شیلی و احزاب سوسیالیست کلاسیک دیگر کشورها که منشاء آنها در بین الملل دوم است، می باشد. حزب سوسیالیست علیرغم این مطلب که در برنامه همواره خود را پی مارکسیزم متعهد می داند، هیچگونه استراتژی منسجی برای تسخیر قدرت توسط پرولتاریا نداشته و در بینش سیاسی اش مبارزه را فقط بقیه در صفحه ۱۳